

Original Article

Legal status of donation in relation to dowry and the possibility of retracting it with emphasis on the general obligation of dowry

H. Mohammadi Ramghani^{1✉}, Y. ValiNoghreh²

1. Department of Private Law, Islamic Azad University, Bandar Abbas Branch, Bandar Abbas, Iran.

Received: 2024.12.06

Revised: 2025.03.18

Accepted: 2025.04.11

Doi: [10.48308/jfr.2025.237434.1870](https://doi.org/10.48308/jfr.2025.237434.1870)

Abstract

The donation (*hiba*) of dower (*mahr*) and the possibility of revoking such donation has always been a matter of disagreement among legal scholars (doctrines) and the judicial practice of courts. This controversy becomes more pronounced when the dower is determined as *kulli fi al-dhimma* (a general obligation). Some scholars, considering *hiba* of a *kulli fi al-dhimma* dower as a type of specific property (*'ayn*), argue that it is revocable based on the first part of Article 803 of the Civil Code. Others, however, regard it as a form of discharge (*ibra'*) and, relying on Article 806 of the Civil Code, maintain that it is not revocable. Therefore, the necessity of this study arises from the diversity and inconsistency of judicial decisions in this regard, and examining the issue may contribute to establishing a unified judicial approach. The aim of this research is to examine the legal foundations, analyze judicial practice, review juristic opinions, and ultimately present an interpretation in accordance with the law. Based on the conducted studies, although *kulli fi al-dhimma* is categorized as *'ayn*, what is actually owed (*'ala al-dhimma*) is deemed as a debt (*dayn*), and the rules applicable to debts govern it. The findings indicate that, except in cases where the law explicitly provides otherwise, in the event of *hiba* of a *kulli fi al-dhimma* dower, given the proprietary nature of the donation contract (*'aqd al-hiba*) and the establishment of ownership over the obligational right -which results in the extinguishment of the debt -revocation of such *hiba* is not permissible.

Keywords: Dowry - Gift (Donation) - Release (*Ibra*) - Retract from Donation - General Obligation.

How to cite: Mohamadi Ramaghani, H. and Vali Noghreh, Y. (2025). Legal status of donation in relation to dowry and the possibility of retracting it with emphasis on the general obligation of dowry. Journal of Family Research, 21(1), 110-154. doi: 10.48308/jfr.2025.237434.1870

✉Corresponding Author Email Address: hs.mohamadi2@gmail.com



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the creative commons attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقاله پژوهشی

وضعیت حقوقی هبه مهر و امکان رجوع از آن با تأکید بر کلی فی الذمه بودن مهر

حسن محمدی رمقانی[✉]، یاسمن ولی نقره^۱

۱. گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، بندرعباس، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۱۶ دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲

DOI: [10.48308/jfr.2025.237434.1870](https://doi.org/10.48308/jfr.2025.237434.1870)

چکیده: هبه مهر و امکان رجوع از آن همواره مورد اختلاف دکترین حقوقی و رویه عملی محاکم بوده است و این اختلاف زمانی که مهر به صورت کلی فی الذمه تعیین شده باشد بیشتر می شود. برخی هبه مهر کلی فی الذمه را به این دلیل که از اقسام عین می باشد، با استناد به صدر ماده ۸۰۳ ق.م. قابل رجوع می دانند و برخی در حکم ابراء می دانند و به استناد ماده ۸۰۶ ق.م، قابل رجوع نمی دانند، لذا ضرورت این تحقیق از آن جهت است که آرای قضایی در این زمینه متشتت بوده و بررسی آن می تواند در جهت رسیدن به یک رویه واحد موثر باشد و هدف این پژوهش بررسی مبانی حقوقی، تحلیل رویه عملی، بررسی نظرات حقوقدانان و نهایتاً ارائه نظری مطابق با قانون می باشد و طبق بررسی های به عمل آمده هر چند کلی فی الذمه از اقسام عین است، اما آنچه که بر ذمه قرار می گیرد در حکم دین می باشد و احکام دین بر آن بار می شود و نتایج نشان می دهد جزء در موارد استثنایی که قانون صراحت دارد، در صورت هبه مهر کلی فی الذمه به زوج، با توجه به تملیکی بودن عقد هبه و تحقق مالکیت مافی الذمه، که اثر آن سقوط دین می باشد، امکان رجوع از هبه وجود ندارد.

کلیدواژه ها: مهر - هبه - ابراء - رجوع از هبه - کلی فی الذمه.

استناد به این مقاله: محمدی رمقانی، و. ولی نقره، ی. (۱۴۰۴). وضعیت حقوقی هبه مهر و امکان رجوع از آن با تأکید بر کلی فی الذمه بودن مهر. خانواده پژوهی، ۲۱(۱)، ۱۱۰-۱۵۴. doi: 10.48308/jfr.2025.237434.1870

✉ نویسنده مسئول: hs.mohamadi2@gmail.com

مقدمه

به موجب ماده ۱۰۸۲ ق.م. به مجرد عقد، مهر به مالکیت زوجه درمی‌آید. این مالکیت مطلق بوده و بدون اذن شوهر و حتی قبل از قبض و اقباض امکان هر نوع تصرفی را به زوجه می‌دهد؛ در نتیجه زوجه می‌تواند مهر خود را به زوج هبه یا ابراء کند. گاهاً زوجه بعد از هبه یا ابراء مهر، دوباره مهر را از زوج درخواست می‌کند. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که آیا زوجه بعد از هبه یا ابراء مهر حق رجوع به آن را دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، شرایط و کیفیت آن چگونه خواهد بود؟ همچنین پاسخ به این سؤال ضروری است چنانچه مهر دین یا عین باشد، حکم ابراء و هبه آن چگونه است؟ به نظر می‌رسد، زوجه حق رجوع از ابراء مهر در صورتی که به صورت کلی فی‌الذمه باشد را ندارد؛ زیرا ابراء مستقیماً باعث سقوط دین می‌شود. همچنین در صورت هبه مهری که عین معین نبوده بلکه دین بر ذمه زوج است چون اثر هبه مهر انتقال مالکیت مهر از زوجه به زوج است، حال زوج هم طلبکار خود است و هم بدهکار خود؛ ماهیت آن مالکیت مافی‌الذمه و اثر آن هم سقوط دین است؛ پس هبه غیرمستقیم باعث سقوط دین می‌شود و دیگر امکان رجوع از هبه مهر وجود ندارد؛ اما اگر مهر به صورت عین معین بوده و هبه معوض نبوده و تغییراتی در آن حاصل نشده و بر اساس ماده ۸۰۳ ق.م. بعد از قبض، واهب می‌تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع نماید و زوجین مشمول بندهای ۲-۳-۴ ماده مذکور نبوده پس امکان رجوع زوجه نسبت به هبه مهر عین معین وجود دارد. در رابطه با هبه مهر مقالات متعددی نگارش شده است اما در اکثر موارد به تبع فقه هبه مهر کلی فی‌الذمه را در حکم ابراء دانسته‌اند که با اصول کلی عقد هبه سازگار نیست و برخلاف مقررات قانونی می‌باشد و یا اینکه تعیین مهر به صورت کلی فی‌الذمه احکام عین بار نموده‌اند و هبه آن با توجه به هبه عین مورد بررسی قرار داده‌اند و قابل رجوع دانسته‌اند. لذا مطالب این مقاله در دو بخش تنظیم و ارائه گردیده است. در بخش اول، تعریف و ماهیت مهر، انتقال مهر، دین یا عین بودن کلی فی‌الذمه، تقسیم‌بندی‌های مهر مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد. در نهایت، در بخش دوم، تعریف ابراء و هبه، موارد اشتراک و اختلاف بین ابراء و هبه مهر، امکان یا عدم امکان رجوع از ابراء و هبه مهر و نظریه مورد پذیرش وفق مقررات قانونی مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. تعاریف و مفاهیم

مهر یکی از حقوق مالی زوجه به شمار می‌رود که به محض انشاء عقد زن مالک آن می‌شود و می‌تواند هرگونه تصرف مالکانه در آن بنماید و مرد نیز به محض مطالبه زوجه مکلف به پرداخت یا تحویل آن به همسرش می‌شود، هرچند در صورت عدم تعیین آن در ضمن عقد نکاح، خللی به صحت عقد وارد نیست؛ اما با این وجود ممکن است، قانون‌گذار زن را مستحق مهر بداند که در هر صورت چه مهر در زمان انعقاد عقد تعیین شود یا اینکه علی‌رغم عدم تعیین مهر وفق قانون، زن مستحق مهر باشد امکان ابراء و یا هبه آن قابل بررسی است؛ اما قبل از بررسی وضعیت حقوقی رجوع یا ابراء یا هبه مهر لازم است، بدو مهر و ماهیت آن را بررسی نماییم و سپس انتقال‌پذیری یا انتقال ناپذیری آن مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۱. تعریف و ماهیت مهر

هرچند حقوقدانان تقریباً به تعریف مهر پرداخته‌اند اما به نظر می‌رسد، تعاریف ارائه‌شده جامع‌و مانع نیست، لذا ابتدا تعریف دقیقی از مهر و سپس ماهیت آن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. حقوقدانان با توجه به عدم تعریف مهر در قانون و شرع، تعاریف متعددی از مهر ارائه داده‌اند، البته همان‌طور که بیان شد تعاریف مطرح‌شده جامع یا مانع نیست، در صورتی که تعریفی وقتی ارائه می‌گردد باید جامع‌و مانع باشد. از جمله اینکه در تعریف مهر بیان شده است که مهر یا صدق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌شود و مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود (کاتوزیان^۱: ۱۳۷۸). در تعریف دیگر از مهر بیان شده است که هر آنچه که قابل تملک باشد خواه عین باشد یا منفعت، مهر قرار دادن آن صحیح است خواه مقدار آن کم باشد یا زیاد (مکی عاملی^۲: ۱۴۱۰: ج ۳: ۱۱۳). یکی از حقوقدانان در تعریف مهر بیان می‌دارد: مهر عبارت است از هر آنچه که مرد به زن عطا می‌کند (فیروزآبادی^۳: ۳۸۰: ج ۱: ۴۸)؛ همچنین در اصطلاح عبارت از مالی است برای زن، که شارع مقدس در عقد نکاح صحیح یا دخول به شبهه یا بعد از عقد فاسد پرداخت آن را از جانب مرد واجب کرده است (صفایی^۴: ۳۷۹: ج ۱: ۴۷). یا در تعریف دیگر بیان شده است، مهر عبارت از چیزی است که زوجین در نکاح دائم و موقت بر آن توافق کرده‌اند که بر عهده‌ی شوهر و به نفع زن است (ابن زهرحلی^۵: ۱۴۱۷: ۳۴۶)؛ اما باید عرض گردد که بهترین تعریف مهر، تعریفی است که دکتر صفایی ارائه داده‌اند، چون ممکن است مبنای مهر توافق باشد یا قانون و در صورتی که مبنای تعریف توافق باشد که مهرالمسمی نامیده می‌شود و بحثی در آن نیست، در غیر این صورت قانون برحسب اینکه نزدیکی واقع شده باشد یا خیر و اینکه مبنای انحلال نکاح چه بوده است یا اینکه نکاح بطلان باشد، مبنایی را برای تعیین مهر قرار داده است. همچنین در مواردی تعلق مهر به زن ممکن است ناشی از ازدواج نباشد، بلکه به دلیل وطی به شبهه و ... باشد که در تعریف مهر باید همه این ملاک‌ها در نظر گرفته شود، لذا در تعریف مهر می‌توان گفت: «مالی است که با توافق طرفین و یا طبق قانون به دلیل وقوع عقد نکاح و یا در موارد خاصی دیگر، از اموال مرد باید به زن پرداخت گردد». همان‌طور که بیان شد، قبل از بررسی ابراء و هبه مهر بهتر است به‌طور خیلی خلاصه ماهیت مهر بررسی شود، در رابطه با ماهیت مهر ۵ دیدگاه مختلف بیان شده است که هر یک مستنداتی دارد که در پژوهش‌های قبلی مفصل بررسی شده است (روشن و محمدی رمقانی^۶: ۱۳۹۰). بنا بر مطالب پیش‌گفته، فارغ از درستی و یا نادرستی این دیدگاه‌ها، در خصوص ماهیت مهر بین فقها و حقوقدانان اتفاق نظر وجود ندارد؛ اکنون باید دید آیا مهر با هبه ارتباط دارد یا خیر؟ که البته قبل از بحث باید در رابطه امکان انتقال مهر توسط زوجه، مطالبی مطرح شود.

۱.۲. امکان یا عدم امکان انتقال مهر توسط زوجه

انتقال مهر توسط زوجه از جمله مباحث نوظهور است که با تأسی از منابع فقهی، تحلیل و استنباط حقوقی می‌توان راه‌حل منطقی برای آن کشف کرد. بدو باید بیان شود همان‌طور که زنان با مطالبه‌ی مهر شرعی و قانونی به مهر خود دست می‌یابند، می‌توانند همانند اشخاصی که در روابط اجتماعی خود اموالی را معامله می‌کنند، آن را در قالب‌های حقوقی مختلف به اشخاص ثالث به‌صورت معوض یا بلاعوض انتقال دهند، زیرا شرایط مورد معامله نسبت به مهر که ویژگی‌های حق مالی را دارد صدق می‌کند و مهر چهره مالی و جنبه‌ی فرعی عقد نکاح است. اگر فرایند انتقال و تملیک در مهر انجام شود، بایستی شرایط مورد معامله در تعهدات و بیع و سایر قالب‌های حقوقی معین و غیرمعین در مورد آن رعایت شود، با این تفاوت که حقوق و مزایای ناشی

از عقد نکاح همراه با انتقال مهر منتقل نمی‌شود؛ لذا انتقال مهر قبل و بعد از نزدیکی که به طلاق منجر شده است و همچنین انتقال مهر در مقطعی که زن و شوهر باهم زندگی می‌کنند، خارج از تصور نیست و امکان‌پذیر است. راجع به مورد اخیر، با وجود زندگی مشترک زوجه اگر بخواهد مهر را به ثالث انتقال دهد، زوج در عسرو حرج قرار خواهد گرفت و چنین اقدامی غیراخلاقی است؛ در نتیجه هر چیزی که مالیت و مشروعیت داشته باشد و موضوع مهر قرار گیرد (عین معین، کلی در معین و کلی فی الذمه) زوجه می‌تواند آن را معامله کند، البته در صورتی - که امکان شرط مباشرت باشد و زوج در خصوص مهر شرط مباشرت نکرده باشد؛ بنابراین از لحظه‌ی انعقاد عقد نکاح یک حق که از آثار حکم است در اختیار زوجه قرار می‌گیرد و زوجه آزادانه می‌تواند آن را در قالب‌های حقوقی انتقال دهد و یا آن را اسقاط کند؛ لذا با مقایسه‌ی سایر قواعد فقهی و تحلیل آن، بیشتر فقهای امامیه و اهل تسنن انتقال مهر را با قیود و شرایطی مجاز می‌دانند (عبدی پور و قهرمانی^۷: ۱۳۹۷)؛ اما به‌طور کلی باید بیان شود که اشخاص با توجه به اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادهای می‌توانند با اختیار، آزادانه در دارای خود - که بدون هرگونه موانع توقیف تأمین و اجرایی است - تصرف کنند و در قالب‌های حقوقی مختلف با رعایت قواعد عمومی قراردادهای وجود توافق اراده فی مابین طرفین، مال کلی را معوض و یا تبرعی انتقال دهند. این موضوع راجع به انتقال مهر توسط زوجه قبل و بعد از نزدیکی صادق است (عبدی پور و قهرمانی: ۱۰۸). به‌طور کلی نیز به نظر می‌رسد که انتقال مهر چه به‌صورت عین معین باشد یا کلی فی الذمه ممکن است، حال این انتقال می‌تواند به زوج یا شخص ثالث دیگر باشد؛ که در مورد عین بودن مهر جای بحثی نیست، چون به‌محض انعقاد عقد وفق صدر ماده ۱۰۸۲ ق.م.ز.ن. مالک آن می‌شود، لذا چون زوجه مالک است، وفق ماده ۳۰ ق.م.هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد و این حق به‌طور خاص در ماده ۱۰۸۲ ق.م. نیز صراحتاً تصریح شده است و بیان می‌دارد که زن حق هرگونه تصرفی می‌تواند در مهر داشته باشد؛ و این حق زن جهت انتقال مهر حتی قبل از نزدیکی نسبت به کل مهر وجود دارد، لذا زن می‌تواند کل مهر را قبل از نزدیکی انتقال دهد و در صورتی که زن کل مهر را قبل از نزدیکی انتقال دهد با توجه به اینکه انتقال مهر توسط زوجه در حکم دریافت مهر است، لذا وفق ماده ۱۰۹۲ ق.م. در صورتی که زوج قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، با توجه به اینکه زن مستحق نصف مهر می‌باشد و نصفی را انتقال داده است که استحقاقش نسبت به آن از بین رفته است، چون از طرفی طبق ماده ۱۰۸۲ ق.م. در زمان انعقاد و قبل از طلاق مالک کل بوده است، پس در زمان مالکیت خود انتقال داده است، حال که با طلاق باید نصف آن را مسترد نماید در حکم تلف می‌باشد که باید با توجه به نوع مهر قیمت یا مثل آن به زوج پرداخت نماید. این موضوع در صورت هبه مهر به زوج توسط زوجه نیز با توجه به اینکه اثر حقوقی هبه انتقال مالکیت می‌باشد قابل بحث است، البته در این صورت اگر مهر عین باشد با توجه به اینکه عین به تملک زوجه درمی‌آید، مطمئناً ابتدا زوجه مالک شده و بعد تمام آن را انتقال داده است، لذا در صورت طلاق قبل از نزدیکی، مرد می‌تواند بابت نصف مهر به زن مراجعه نماید که هرچند از جهت اخلاقی قابل‌پذیرش نیست، ولی از جهت حقوقی ایرادی بر آن وارد نیست. برعکس جایی که مهر دین باشد و زن آن را ابراء نماید که در این صورت چون انتقال مالکیتی صورت نپذیرفته است، لذا در صورت طلاق قبل از نزدیکی نیز امکان رجوع به نصف برای زن وجود ندارد. در رابطه با انتقال مهر با توجه به رعایت جنبه اخلاقی و متعارف نبودن انتقال آن، و نهایتاً نبودن مورد عملی، رویه قضایی فرصت اظهار نظر در این موضوع نداشته است. لذا امکان بررسی و تحلیل رویه عملی هم موضوعاً منتفی است.

۱.۳.۳. دین یا عین بودن کلی فی الذمه

با توجه به اینکه در قانون شرایط مهر ذکر شده است مهر می تواند به صورت عین معین و یا کلی فی الذمه تعیین گردد، بحثی که مطرح می باشد، این است که در صورت تعیین مهر به صورت کلی فی الذمه باید احکام عین بر آن بار شود یا دین، آنچه ظاهراً مشخص است این است که حقوقدانان عین را به سه قسم (عین معین، کلی در معین و کلی فی الذمه) تقسیم نموده اند؛ و با توجه به این تقسیم بندی، کلی فی الذمه از اقسام عین محسوب می گردد و امکان هبه یا ابراء مهر در صورت عین یا دین بودن آن ها متفاوت است و رویه قضایی ثابتی در این مورد وجود ندارد، لذا بررسی این موضوع از این جهت که احکام دین یا عین بر آن بار شود، متفاوت خواهد بود و نیاز به بررسی مفصل دارد که در این قسمت به این مسئله خواهیم پرداخت.

۱.۳.۱. نظریه عین بودن کلی فی الذمه

کلی فی الذمه مالی است که مقدار، جنس و وصف آن تعیین شود و در عالم خارج صادق بر افراد عدیده باشد. این گونه اموال معمولاً تحت عنوان عین انتقال داده می شوند، به عنوان مثال تعهد به تحویل ۶ دستگاه لباس شویی سفید ... در این حالت متعهد باید مطابق اوصاف تعیین شده نسبت به تحویل مال مورد نظر اقدام نماید. با توجه به اینکه مصادیق زیادی دارای این اوصاف می باشند، طرف معامله آزاد است که هر کدام را که می خواهد تحویل بدهد؛ اما نباید از فرد معیوب تحویل دهد. در این گونه معاملات شخص متعهد، موظف نیست که مال معینی را در مقام وفای به عهد به متعهدله بدهد، بلکه باید مصداقی از مصادیق موجود را انتخاب نماید که شرایط موضوع معامله را داراست، تعیین و آن را به طرف معامله تسلیم کند؛ و اصولاً پس از تعیین مصداق طبق نظر اکثر حقوقدانان احکام عین معین بر آن بار می گردد؛ البته در صورتی که مطابق اوصاف مورد توافق تعیین مصداق شده باشد و نهایتاً با توجه به تقسیم بندی عین به عین معین، کلی در معین و کلی فی الذمه شاید این نظر مطرح شود که کلی فی الذمه از اقسام عین است و باید احکام عین بر آن بار گردد.

۱.۳.۲. نظریه دین بودن کلی فی الذمه

هر چند که کلی فی الذمه در تقسیم بندی عین قرار دارد و به عبارتی یکی از اقسام عین است، اما آنچه که بر ذمه قرار گیرد در حکم دین می باشد و احکام دین باید بر آن بار گردد. برای مقایسه ذمه و دین ابتدا ببینیم دین چیست؟ دین از نظر امام خمینی عبارت است از: «مال کلی که در ذمه شخصی برای دیگری به سببی از اسباب ثابت شده است. کسی را که ذمه او مشغول است مدیون و دیگری را دائن می گویند» (موسوی خمینی^۱: ۱۳۷۹ ج: ۱ و ۲: ۵۰۵؛ ابن حمزه^۲: ۱۴۰۸: ۲۷۲؛ حسینی عاملی^۳: بی تا: ج ۱: ۱۱؛ نووی^۴: ۱۴۲۰: ج ۴: ۳۷؛ بهوتی^۵: ۱۴۱۸ ج: ۲: ۳۶۶). چه فرض باشد یا غیر آن (حسینی عاملی: بی تا: ج ۱: ۱۱؛ جعفری لنگرودی^۶: ۱۳۷۸: ج ۱: ۵؛ امامی^۷: ۱۳۸۲: ج ۲: ۱۰۵). برخی گفته اند قرض موردی از دین است که حال نباشد، بلکه مهلت داشته باشد، پس دین حال است ولی قرض حال نیست (محقق اردبیلی^۸: ۱۴۰۴: ج ۹: ۵۰؛ جعفری لنگرودی: ۱۳۷۸ ج: ۱: ۳۴). برخی می گویند: دین مال نیست بلکه وصفی است در ذمه که قبض حقیقی برای آن متصور نیست (حصکفی^۹: ۱۴۱۵: ج ۴: ۱۶۱؛ ابن عابدین^{۱۰}: ۱۴۱۵: ج ۱: ۸۸). به طور کلی سبب دین گاه از امور اختیاری است مثل قرض، بیع، اجاره، حواله، خلع و گاه از امور قهری مثل ضمانات قهری می باشد. در موسوعه الاحکام الشرعیه المیسره آمده است: دین و قرض در حق، ثابت و در ذمه، مشترک اند؛ اما در مرحله ادا در قرض باید

مثل آن از حیث صفت و جنس داده شود، پس اگر شخصی از کسی قرض نمود، در ذمه مقترض مثل آن ثابت می‌شود، اگر موضوع قرض نقد باشد و اگر طعامی باشد نیز مثل آن بر ذمه مستقر می‌شود؛ بنابراین قرض در مثلثات منحصر است و نه قیمیات؛ اما دین در ذمه ثابت می‌شود، به سببی از اسباب موجب آن. پس دین اعم از قرض است؛ در نتیجه دین شامل قرض هم می‌شود و وجه مشترک هر دو استقرار در ذمه است (انصاری^{۱۸}: ۱۴۱۵: ۲۸۵). بنابراین دین، مال واجبی است در ذمه، یعنی ذمه به بدل آن مال که مدیون تلف کرده یا از دیگری قرض گرفته یا مبیعی که خریده به ثمن مدت‌دار یا ثمنی که حالا قبض شده برای مبیع مؤجل برای تسلیم (مثل سلم) و غیره، مشغول می‌شود (موسوی بجنوردی^{۱۹}: ۱۴۱۹: ۹؛ وزارت اوقاف و شؤون اسلامی^{۲۰}: ۱۴۰۴: ج ۲۸: ۲۷۷؛ سرخسی^{۲۱}: ۱۴۰۶: ۱۲: ۱). برخی در مقایسه دین و ذمه گفته‌اند: ممکن است گاهی کسی مدیون باشد، ولی ذمه‌اش مشغول نباشد، مانند محجوری که ممکن است مدیون شده ولی دین از او قابل مطالبه نیست یا ذمه‌اش مشغول است درحالی که مدیون نیست، مثل کسی که ذمه‌اش به نماز، روزه یا حج مشغول است، درحالی که مدیون نیست؛ بنابراین هر مدیونی مشغول‌الذمه نیست و هر مشغول‌الذمه‌ای مدیون نیست. به عبارتی رابطه ذمه و دین، عموم و خصوص من وجه است (موسوی بجنوردی: ۱۴۱۹: ۹) البته هر دوی این‌ها مردود است؛ زیرا محجور مدیون، ذمه‌اش مشغول است، اگرچه دین از او قابل مطالبه نباشد، مثل کودکی که مال دیگری را تلف نموده است و مورد دوم که فردی ذمه‌اش مشغول باشد ولی مدیون نباشد، نیز ذمه به معنای عام را بیان می‌کند، نه ذمه مالی که مورد نظر فقه امامیه است. با بررسی دو اصطلاح دین و ذمه می‌بینیم که دین مترتب بر ذمه است و دین به ذمه تعلق می‌گیرد، به عبارتی با فرض وجود ذمه است که می‌توان مدیون شدن را تصور کرد، بنابراین ذمه ظرف وجود دین است. رویه قضایی هم در مورد عین یا دین دانستن کلی فی الذمه رویه واحدی ندارد، که بیشترین مواردی که رویه قضایی مجال اظهار نظر پیدا کرده است در مورد مطالبه مهر و موضوع مورد بحث در این مقاله می‌باشد از جمله شعبه شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور وفق دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۲۵۶۰۰۲۴۰ تعیین تعدادی سکه طلا به‌عنوان مهر، عین معین نبوده بلکه دین می‌باشد و به دلیل دین بودن قابل رجوع نمی‌داند، با توجه به استدلال مطرح در این دادنامه به نظر می‌رسد که این شعبه به طور کلی آنچه که در ذمه قرار می‌گیرد را دین می‌داند و کلی فی الذمه را از اقسام عین هم در نظر نمی‌گیرد و بدون توجه به تقسیم بندی مرسوم بین حقوق دانان کلی را در هر صورت از اقسام دین می‌داند. در صورتی که کلی فی الذمه از اقسام عین می‌باشد و صرفاً قبل از تعیین مصداق چون تعهدی بر ذمه متعهد می‌باشد احکام دین بر آن بار می‌شود. همچنین شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران وفق دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۴۳۵۰۱۲۳۹ بر آن بیان نموده است که طبق ماده ۸۰۶ ق.م.هرگاه زوجه، مهر خود را به همسرش بذل و بخشش نماید حق رجوع ندارد (رأی شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۴۳۵۰۱۲۳۹ شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۴). در این دادنامه نیز شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر تهران صراحتاً مهر کلی فی الذمه را از اقسام دین و غیرقابل رجوع می‌داند، و این دادنامه از این جهت که کلی فی الذمه را از اقسام دین می‌داند قابل دفاع نمی‌باشد؛ زیرا کلی فی الذمه در هر صورت از اقسام عین می‌باشد و صرفاً از این جهت که در ذمه قرار می‌گیرد، احکام دین بر آن می‌باشد.

۴.۱. عین یا دین بودن تعیین سکه به عنوان مهر

طبق ماده ۱۰۸۷ ق.م. برای چیزی که به‌عنوان مهر قرار داده می‌شود دو شرط در نظر گرفته شده است اول اینکه مالیت داشته باشد؛ و دوم اینکه قابل تملک باشد، لذا هر چیزی که دارای این دو شرط باشد طبق این

ماده می‌تواند به‌عنوان مهر تعیین شود. پس مهر می‌تواند عین‌معین باشد (اعم از منقول و غیرمنقول)، کلی‌فی‌الذمه مثل وجه نقد، سکه و... باشد؛ اما در صورتی که مهر به‌صورت وجه نقد تعیین شود به عبارتی مبلغ مشخصی به‌عنوان مهر تعیین شود که اکنون با توجه به تورم موجود و کاهش قدرت خرید پول ملی با گذشت زمان بر اساس مصوبات اخیر مقرر شده است چنانچه مهر وجه رایج باشد، برای متمیم قدرت خرید آن با لحاظ قدرت خرید اولیه و انطباق آن با زمان تأدیه محاسباتی انجام تا متمیم قدرت صورت گیرد و در حال حاضر بحثی تحت عنوان محاسبه به قیمت روز پدید آمده است (روشن: ۱۴۰۰: ۱۹۳). مبنای فقها در تأدیه دین متفاوت و برخی معتقدند هرگونه زیاده‌ای انصراف به ربا داشته و اکل مال به باطل است (گلپایگانی^{۲۱}: ۱۴۰۹: ج ۴: ۳۲۷)؛ ولی در حال حاضر نظریه دیگری مبنای قانون‌گذاری در ایران قرار گرفته است. از آنجایی که در برخی موارد میزان مهر بر اساس ریال تعیین می‌شود و قدرت خرید ریال سیر نزولی دارد، قانون‌گذار برای تعدیل آن اقدام به تعیین مهر به قیمت روز نموده و در سال ۱۳۷۶ با الحاق تبصره‌ای به ماده ۱۰۸۲ ق.م.مقرر نمود: «چنانچه مهر وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسب به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد، مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند». به نظر می‌رسد تفسیر مبتنی بر واقعیت، عدم تطابق بین قدرت خرید در زمان وقوع عقد با زمان تأدیه دین است و مزید بر آن قوانین اجرای احکام از نوع شکلی و ماهوی است پس برای تفسیر، ملاک قاعده ماهوی و اصل است (روشن: ۱۴۰۰: ۱۹۴-۱۹۳). پس با تعیین مهر به‌صورت وجه نقد حق دینی طبق نرخ تورم و یا توافق در ذمه زوج قرار می‌گیرد و همان‌طور که در تعریف حق دینی بیان شده است: «حقی است که فرد نسبت به دیگری پیدا می‌کند و به‌موجب آن می‌تواند انجام فعلی را از او بخواهد...». پس ممکن است موضوع مهر زوجه، دین (پول) و یا به عبارتی به‌صورت وجه نقد در ذمه زوج قرار بگیرد. اما در زمان حاضر، اغلب مهرها به‌صورت تعداد مشخصی سکه بهار آزادی تعیین می‌شود؛ قانون‌گذار برای جلوگیری از تعیین مهرهای سنگین و از سوی دیگر ممانعت از حبس مردان به دلیل عدم پرداخت مهر، در تدبیری ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ را در متن قانون پیشنهادی قوه قضائیه گنجانده و بر این اساس تشویق کرد تا بیش از سقف مندرج به‌عنوان مهر تعیین نشود. این میزان مهر نیز ملاک و معیار خاصی ندارد و چه‌بسا همین نصاب در برخی روستاها و یا شهرهای کوچک باعث رشد مهر شده است (روشن: ۱۴۰۰: ۱۹۶). به هر شکل بر اساس این قانون تا سقف ۱۱۰ سکه اصل بر ملائت زوج گذاشته شده است و مازاد بر آن از وظیفه زوجه است که با ارائه اسناد و مدارک ملائت زوج را اثبات و آنگاه چنانچه ملائت اثبات شد، می‌تواند با معرفی اموال زوج وصول نماید، اما مازاد بر ۱۱۰ سکه در صورت عدم پرداخت توسط زوج امکان اعمال ماده ۳ قانون محکومیت‌های مالی و حبس زوج وجود ندارد (مهرپور و همکاران: ۱۳۹۵: ۲۳۱). به هر شکل مازاد بر ۱۱۰ سکه بهار آزادی یک دین مدنی است که از راهکارهای وصول دیون مدنی و تابع تشریفات حقوقی خواهد بود (موضوع بخشنامه شماره ۹۰۰/۵۴۵۸/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۱/۴/۳۱ رئیس قوه قضائیه؛ روزنامه رسمی شماره ۴۸۴ مورخ ۱۳۹۱/۵/۴)؛ اما بحثی که مطرح می‌باشد این است که در صورت تعیین مهر به‌صورت سکه آیا احکام عین باید بر آن بارکنیم یا دین که البته بستگی به این دارد که سکه به‌صورت عین‌معین تعیین شده است یا کلی‌فی‌الذمه در صورتی که زوج تعدادی سکه داشته باشد و آن سکه‌ها را به‌عنوان مهر زوجه قرار دهد در اینکه عین‌معین می‌باشد و احکام عین‌معین بر آن بار می‌شود شکی نیست؛ اما در صورتی که سکه به‌عنوان مهر و به‌طور

کلی‌فی‌الذمه تعیین شود، در اینکه در حکم عین‌معین و یا دین باشد و اینکه احکام دین بر آن بار شود اختلاف‌نظر وجود دارد، اما همان‌طور که در قسمت قبل بررسی شد، هر چند که کلی‌فی‌الذمه در تقسیم‌بندی عین قرار دارد و به عبارتی یکی از اقسام عین می‌باشد، اما آنچه که بر ذمه قرار گیرد در حکم دین می‌باشد و احکام دین باید بر آن بار گردد، لذا در صورتی که مهر به صورت سکه و کلی‌فی‌الذمه باشد باید احکام دین بر آن بار شود؛ البته رویه عملی هر چند صراحتاً به دین یا عین بودن مهری که به صورت سکه تعیین می‌شود، اشاره ننموده است؛ اما در مواردی صدور آراء دلالت بر این دارد که بر چنین مهری احکام عین و در برخی موارد نیز احکام دین بار نموده‌اند، که به چند مورد اشاره می‌شود از جمله: شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور وفق دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۲۶۱۱۹۰۱۶۰۵ با این استدلال که تعیین تعدادی سکه طلا به عنوان مهر حق دینی می‌باشد، بیان نموده است "با توجه به این که تعهد زوج در خصوص مهر از نوع دین است، بنابراین در مواردی که زوج مهر خود را به زوج بذل می‌کند، رجوع از هبه توسط زوج قابل استماع نیست (رأی شماره ۹۳۰۹۹۸۲۶۱۱۹۰۱۶۰۵ شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۵/۰۴/۳۰)؛ در این دادنامه شعبه محترم به درستی هبه مهر کلی‌فی‌الذمه را قابل رجوع نمی‌داند اما هر چند که کلی‌فی‌الذمه در هر صورت از اقسام عین می‌باشد، اما چون در ذمه قرار می‌گیرد در حکم دین می‌باشد، اما مهم این است که این شعبه با استناد به ماده ۸۰۶ ق.م. احکام دین بر چنین مهری بار نموده است و وفق این ماده رجوع از مهر توسط زوج را نپذیرفته است. برخلاف این دادنامه، شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور، وفق دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۱۳۰۸ با استناد به ماده ۸۰۳ ق.م. و بدون توجه به ماده ۸۰۶ ق.م. به دلیل بقاء عین موهوبه رجوع از مهر را با تایید دادنامه صادره از شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران پذیرفته است؛ به عبارتی این شعبه دیوان تعیین تعدادی سکه به عنوان مهر را عین در نظر گرفته است و احکام عین بر آن بار نموده است در غیر این صورت احکام دین بر آن بار می‌نمود و به استناد ماده ۸۰۶ ق.م. حکم بر غیرقابل رجوع بودن صادر می‌نمود. مگر اینکه تعیین تعدادی سکه را بعد از تعیین مصداق مورد نظر داشته باشد که در این صورت احکام عین بر آن بار می‌شود. همچنین شعبه ۴۱ دیوان وفق دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۲۵۶۰۰۲۴۰ بیان نموده: تعیین تعدادی سکه طلا به عنوان مهر، عین‌معین نبوده بلکه دین می‌باشد و قابل رجوع نیست. که این شعبه نیز به طور کلی آنچه که در ذمه قرار می‌گیرد را دین می‌داند نه عین که احکام دین بر آن بار شود اما در هر صورت از جهت نتیجه و قابل رجوع نبودن این دادنامه نیز قابل دفاع است. البته هر دو نظر در واقع صحیح است؛ زیرا تعیین سکه به صورت کلی‌فی‌الذمه در واقع به نوعی در حکم دین و بر ذمه زوج می‌باشد؛ اما پس از تعیین مصداق، احکام عین‌معین بر آن بار می‌شود و همان‌طور که اکثر حقوقدانان بر این نظر هستند با تعیین مصداق انتقال مالکیت نیز صورت می‌گیرد. لذا در صورت تعیین مصداق سکه‌های تعیین شده به صورت کلی‌فی‌الذمه و هبه آن پس از تعیین مصداق در حکم عین‌معین می‌باشد و احکام عین بر آن بار می‌شود.

۲. ابراء و هبه مهر کلی‌فی‌الذمه و امکان رجوع از آن

جهت بررسی امکان ابراء و هبه مهر و امکان رجوع از آن باید ماهیت هبه و ابراء و موارد اشتراک و اختلاف آن‌ها مورد بحث قرار گیرد تا نهایتاً با بررسی ماهیت مهر کلی‌فی‌الذمه احراز گردد که امکان ابراء و هبه آن و امکان رجوع از آن توسط زوج وجود دارد یا خیر، که در چند گفتار به این امر پرداخته می‌شود.

۲. ۱. ماهیت هبه و ابراء و موارد اشتراک و اختلاف بین آن‌ها

برخی فقها ابراء را نوعی هبه دانسته‌اند، ولی ق.م. به‌حق از تصویب این نظر پرهیز کرده است، زیرا ابراء ایقاع و فقط اسقاط دین است، درحالی‌که ماده ۷۹۸ ق.م. هبه را عقد میدانند و درخصوص هبه مقرر کرده است: «هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد» (علی‌آبادی^{۳۳}: ۱۳۸۹: ۳۳۷-۳۳۶). به‌طورکلی در هبه برخلاف ابراء شرط دین بودن مال مطرح نیست. برخی از فقها دریکی بودن هبه با ابراء نیز ههمی شرایط هبه را در ابراء جاری نمی‌دانند (کرکی^{۳۴}: ۱۴۱۵: ج ۹: ۱۳۷). متعلق هبه و ابراء در مواردی متفاوت و در مواردی مشترک است. مسلم است دین می‌تواند متعلق ابراء قرار گیرد، همان‌گونه که می‌توان متعلق هبه باشد، ولی قطعاً عین خارجی متعلق ابراء قرار نمی‌گیرد؛ درحالی‌که می‌تواند متعلق هبه باشد. حقوق اسقاط نشدنی مانند حق رجوع در هبه نمی‌توانند متعلق ابراء باشند، اما حقوق اسقاط شدنی مثل حق شفعه بنا بر اسقاط بودن ابراء، متعلق آن قرار می‌گیرند. هبه‌ی دین با ابراء از جهت نتیجه که همان اسقاط دین است برابر است، زیرا با هبه مالکیت مافی‌الذمه ایجاد و دین ساقط می‌شود. به همین دلیل وفق ماده ۸۰۶ ق.م. امکان رجوع از بین می‌رود، چون اسقاط، در حکم تلف است و با تلف شدن متعلق هبه حق رجوع نیز از بین خواهد رفت (علی‌آبادی: ۱۳۸۹: ۳۳۷). ابراء لزوماً سبب سقوط تعهد و آزادی ذمه‌ی مدیون در برابر دائن می‌شود و پس از وقوع آن برخلاف موارد معمول در عقد هبه طلبکار نمی‌تواند از ابراء رجوع و طلب خود را درخواست کند (شهیدی^{۳۵}: ۱۳۸۶: ج ۵: ۱۳). برخی از فقها بیان می‌دارند که هبه‌ی دین اگرچه به لفظ هبه است، اما ایقاع و در حکم ابراء محسوب می‌شود و مقررات هبه در آن جاری نیست (جبعی عاملی^{۳۶}: ۱۳۹۶: ج ۵: ۱۹۳؛ ابن ادریس^{۳۷}: ۱۴۰۴: ج ۲: ۲۲۹). امام خمینی با اینکه معتقد است، هبه‌ی دین آثار ابراء را دارد، برخلاف ابراء آن را عقد محسوب می‌کند و معتقد است چون هبه‌ی دین تملیک است، احتیاج به قبول مدیون دارد (موسوی الخمینی: ۱۳۹۴: ج ۲: ۵۷). ق.م. نیز هبه‌ی دین را عقد می‌داند و صرفاً حق رجوع داین در هبه‌ی دین سلب کرده است؛ لذا در ماده ۸۰۶ ق.م. آمده است: «هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد، حق رجوع ندارد»؛ و همان‌طورکه در ماده بیان شده است هبه دین در صورتی که به خود مدیون باشد قابلیت رجوع ندارد، لذا در صورتی که طلبکار طلب خود را به شخص ثالثی غیر از خود مدیون هبه نماید قابلیت رجوع دارد، زیرا دلیل عدم امکان رجوع از هبه دین به خود مدیون به این دلیل است که با هبه دین به خود مدیون، طلب به خود مدیون منتقل می‌شود و به عبارتی مدیون هم طلبکار خود و هم بدهکار خود می‌شود و چون امکان جمع طلبکار و بدهکار در شخص واحد وجود ندارد، وفق ماده ۳۰۰ ق.م. مالکیت مافی‌الذمه رخ می‌دهد و اثر مالکیت مافی‌الذمه نیز سقوط دین است به عبارتی ابراء به‌طور مستقیم باعث سقوط دین می‌شود؛ اما در صورت هبه دین به خود مدیون به‌طور غیرمستقیم دین ساقط می‌شود و نهایتاً باید عرض گردد که با توجه به ماهیت هبه که انتقال می‌باشد به نظر می‌رسد ابراء صرفاً نسبت به دین و در مقابل مدیون جاری است در صورتی که هبه چون انتقال مالکیت است، هم امکان انتقال دین یا طلب به خود مدیون وجود دارد هم امکان انتقال به غیرمدیون وجود دارد و در مورد انتقال به غیرمدیون چون مالکیت مافی‌الذمه رخ نمی‌دهد پس طلب ساقط نمی‌شود و انتقال گیرنده یا متهب جانشین و قائم‌مقام طلبکار می‌شود و می‌تواند به مدیون مراجعه نماید. حال پس از بررسی تعریف و ماهیت ابراء و هبه باید امکان ابراء یا هبه مهر با توجه به اقسام مهر مورد مطالعه قرار گیرد.

۲.۲. ابراء و هبه مهر

با توجه به تعریف هبه و مهر و بررسی ماهیت آنها حال باید امکان ابراء و هبه مهر و با توجه به ماهیت متفاوت آنها به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد.

۲.۲.۱. ابراء مهر

همان‌طور که بررسی شد، ابراء مختص دین است و در صورتی می‌توان مهر را ابراء نمود که به صورت دین تعیین شده باشد و با توجه به اینکه تعیین مهر به صورت کلی فی‌الذمه در حکم دین می‌باشد و احکام دین بر آن بار می‌شود، می‌توان در صورتی که مهر به صورت تعدادی سکه به صورت کلی تعیین شده باشد آن را ابراء نمود و در صورت ابراء، مهر به طور کلی ساقط می‌شود اما نباید ابراء را با هبه‌ی طلب به مدیون اشتباه کرد، زیرا اثر ابراء سقوط دین است، ولی اثر هبه انتقال مالکیت می‌باشد. که این تفاوت در ماهیت به نحوی در دادنامه صادر از شعبه ۲۷۸ دادگاه حقوقی تهران به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۱۰۱۸۰۷ تشریح شده است، با این استدلال که ماهیت توافق طرفین و اراده طلبکار در سند عادی مورد استناد حکایت از ابراء مدیون دارد لذا با پذیرش ایراد خواننده حکم به بطلان دعوای خواهان صادر نموده است. که در این دادنامه هر چند دادگاه به درستی ماهیت اراده طلبکار را ابراء دانسته است و به دلیل سقوط دین رجوع طلبکار را نپذیرفته است، اما به این موضوع توجه نداشته است که حتی اگر ماهیت اراده طلبکار و توافق طرفین دلالت بر هبه هم داشته باشد با توجه وقوع مالکیت ما فی الذمه امکان رجوع وجود ندارد و از طرف دیگر دادگاه در این دادنامه حکم به بطلان دعوای خواهان صادر کرده است در صورتی که دعوای خواهان مشکلی نداشته است بلکه خواهان حقی جهت طرح چنین دعوای نداشته است و باید حکم به بی حقی خواهان صادر می‌نمود. شعبه ۲۷۱ دادگاه حقوقی تهران در تایید غیر قابل رجوع بودن ابراء دین و آنچه در حکم دین می‌باشد بیان داشته است که "در صورتی که زوجه در دادگاه خارجی در رابطه با امور مالی با زوج توافق نماید و به طور ضمنی مهر خود را ساقط نماید نمی‌تواند متعاقباً از طریق اجرای ثبت مهر خود را مطالبه نماید." در این دادنامه هر چند به غیر قابل رجوع بودن ابراء اشاره دارد، اما مشخص نیست توافق طرفین به چه نحوی بیان شده است که به طور ضمنی دلالت بر ابراء دارد و از طرفی اگر توافقی در مورد مهر باشد با توجه به ایقاع بودن ابراء چطور دادگاه توفیق را حمل بر ابراء نموده است مگر اینکه در توافق فی مابین تعهدات به عهده زوجه باشد و یک ابراء مستقل هم در مورد مهر از طرف زوجه صورت گرفته باشد اما از توافق طرفین که صرفاً بیان شده است این توافق در مورد تمامی حقوق و تعهدات طرفین می‌باشد "احراز ابراء مهر محل تامل است. چون در صورت توافق با ماهیت هبه بیشتر سازگار می‌باشد تا ابراء که صرفاً با اراده زوجه صورت می‌گیرد.

۲.۲.۲. هبه مهر

هبه‌ی طلب به مدیون، همچون هبه اعیان عقد است. گفتنی است، پس از تحقق عقد هبه و انتقال طلب به مدیون، دین از جهت مالکیت مافی‌الذمه ساقط می‌شود. به همین جهت طبق ماده ۸۰۶ ق.م. رجوع از این هبه امکان‌پذیر نیست، چه آن‌که سقوط دین از ذمه‌ی مدیون پس از عقد در حکم تلف مال موهوبه می‌باشد که پس از آن طبق صدر ماده ۸۰۳ ق.م. واهب حق رجوع ندارد. نتیجه‌ی تفاوت ابراء و هبه و اختلاف آن دو در ماهیت و آثار و احکام حقوقی است؛ برای مثال در هبه‌ی طلب به مدیون، طلب مورد عقد باید معلوم و معین

باشد، در صورتی که معلوم و معین بودن مورد ابراء لازم نیست و هرگاه کیفیت یا کمیت طلب، مجهول یا مردد باشد ابراء ذمه‌ی مدیون نسبت به آن صحیح خواهد بود (شهیدی: ۱۳۸۶: ج ۵، ۱۳۲ و ۱۳۳). مهر حقی است که هنگام ابراء -هم به‌ظاهر و هم درواقع- بر ذمه‌ی زوج ثابت است و اسقاط حق پس از ثبوت آن رخ می‌دهد (جبعی عاملی: ۱۴۱۹: ج ۸: ۲۴۰). اگر مهر به صورت کلی بر ذمه‌ی شوهر باشد، ابراء درباره‌ی آن تحقق‌پذیر است. قرآن کریم در آیه ۴ سوره‌ی نساء می‌فرماید: ((مرد باید مهر زن را بپردازد، مگر آن که زن از روی رغبت مهر خود را ابراء یا با هبه واگذارد که در این صورت، تصرف در مهر بر شوهر حلال خواهد بود)) اطلاق آیه، ابراء پیش از طلاق یا پس از آن را شامل می‌شود. قرآن در خصوص طلاق قبل از آمیزش در آیه ۲۳۷ سوره‌ی بقره سخن از استحقاق نصف مهر برای زن، سپس سخن از واگذاری ابراء یا هبه، نصف مهر یا برخی از آن به شوهر به‌وسیله‌ی زن را مطرح می‌کند: «وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم الا ان يعفون او يعفو الی بیده عقدة النکاح...» (بقره، ۲۳۷) اگر زنان را قبل از آمیزش طلاق دادید، برای آن‌ها مهر معین کرده باشید، نصف مهر را به آن‌ها بدهید، مگر آن که خودشان یا کسی که اختیار ازدواجشان به دست اوست آن را ببخشد». برخی در تفسیر آیه گفته‌اند: «آیه دلالت دارد بر اینکه عفو به‌طور مطلق استحباب دارد و مشروط به استغنا نیست» (اردبیلی: ۲۸: ۱۳۶۲: ۵۳۶). اگر مهر، دین باشد عفو آن از طریق ابراء و مانند آن محقق می‌شود. همچنین ولی قهری زن که اختیار ازدواج دختر صغیر به دست اوست می‌تواند مقداری از مهر را ببخشد (جبعی عاملی: ۱۳۹۶: ج ۵: ۳۵۵). که البته در رابطه با ابراء دین و آنچه که در حکم دین می‌باشد در قسمت قبل بررسی شد، اما اینکه دین قابل ابراء می‌باشد، دلالت بر عدم امکان هبه آن ندارد و در هر صورت امکان هبه دین و آنچه که در حکم دین می‌باشد وجود دارد؛ زیرا قانون‌گذار ما به عین بودن مال موهوبه اشاره‌ای ندارد و برعکس در ماده ۸۰۶ ق.م.صراحتاً به هبه دین اشاره دارد، لذا در صورتی که مهر نیز به صورت دین یا کلی‌فی‌الذمه باشد، امکان هبه آن وجود دارد، که رویه قضایی نیز هر چند در برخی موارد، هبه دین را ابراء می‌داند. اما اصولاً هبه دین را پذیرفته و احکام عقد هبه بر آن بر می‌نماید از جمله: شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با نقض دادنامه صادره از شعبه ۱۲۶ دادگاه حقوقی تهران وفق دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۴۰۱۲۵۷ بذل را حمل بر هبه مهر دانسته است، و بیان داشته است که "حق زوج نسبت به مهر حق عینی است و حق دینی نمی‌باشد و از طرفی طبق ماده ۷۹۵ ق.م. ص هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی [را] مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند و در سند رسمی و مورد استناد (اقرار نامه زوجه) به صراحت همین امر ذکر شده که زوجه ۷۳۰ سکه تمام بهار آزادی را بذل و بخشش نموده است و با توجه به مفاد ماده ۸۰۰ از قانون یاد شده در صورتی که عین موهوبه در ید متبته باشد محتاج به قبض نیست و عنایتاً به اینکه حسب مفاد ماده ۸۰۳ از ق.م. بعد از قبض هم واهب می‌تواند با بقاع عین موهوبه از هبه رجوع کند علی هذا استدلال محکمه بدوی را در شمول مورد با حق دینی و ابراء و تلقی از مفاد سند به عنوان بخشیدن طلب عاری از وجاهت قانونی است فلذا با پذیرش تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه ضمن نقض دادنامه فوق الذکر به استناد ماده ۸۰۳ از ق.م. و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ از ق.م. حکم به تنفیذ رجوع از هبه سکه تمام بهار آزادی و در نتیجه ابطال سند رسمی به شماره ۸۳۵ مورخ ۸۹/۲/۲۵ صادره از دفترخانه اسناد رسمی ۱۲۸۰ تهران به لحاظ رجوع از هبه و پرداخت خسارات دادرسی وارده به خواهان (خانم م.خ.) صادر و اعلام می‌دارد." اما در این دادنامه هر چند استدلال دادگاه تجدیدنظر در اینکه مهر کلی‌فی‌الذمه، چون در ذمه زوج می‌باشد و

وفق ماده ۸۰۰ ق.م.محتاج به قبض مجدد نیست صحیح می‌باشد، ولی از این جهت که بیان می‌دارد تعیین مهر به صورت کلی‌فی‌الذمه حق عینی ایجاد می‌کند، لذا قابل رجوع نیست صحیح نمی‌باشد، زیرا هر چند کلی‌فی‌الذمه از اقسام عین می‌باشد، اما در حکم دین و احکام دین بر آن بار می‌باشد، لذا قابل رجوع نیست.

۲.۳. امکان یا عدم امکان رجوع از ابراء و هبه مهر

با توجه به تعاریف هبه و ابراء که در مباحث قبل مورد بررسی قرار گرفت حال این سؤال مطرح می‌شود که پس از ابراء و هبه مهر آیا رجوع از آن امکان‌پذیر است یا خیر؟ در ادامه به این سؤال به صورت مفصل پاسخ داده خواهد شد و ضمن بیان نظر موافقان و مخالفان رجوع از هبه مهر کلی‌فی‌الذمه، رویه عملی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲.۳.۱. رجوع زوجه به مهر بعد از اسقاط آن در قالب ابراء

مطابق ماده ۲۸۹ ق.م. «ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف‌نظر کند». لذا در صورتی که طلبکار طلب خود را ابراء نماید، با توجه به مفهوم ابراء که اسقاط حق دینی می‌باشد و با اسقاط چیزی باقی نمی‌ماند که قابل رجوع باشد و در مورد مهری که دین باشد نیز قابل‌اعمال است؛ و هنگامی است که زوجه در خصوص مهر، مافی‌الذمه زوج را ابراء کند در این حالت براءت مرد را اعلام می‌کند و اظهار می‌دارد که از نظر من مرد دیگر تکلیفی نسبت به پرداخت مهر ندارد و بری‌الذمه است در این فرض تکلیف مرد در ادای مهر به‌طور کلی ساقط است. همه فقها اتفاق نظر دارند (فیض^{۲۹}: ۱۴۰۱: ج ۳: ۱۶۱؛ بحرانی^{۳۰}: ۱۴۰۵: ج ۲۲: ۳۰۸) که ابراء لازم است و رجوع در آن جایز نیست (عاملی^{۳۱}: ۱۴۱۳: ج ۶: ۱۵؛ فیض: ۱۴۰۱: ج ۳: ۱۶۱؛ قمی‌گیلانی^{۳۲}: ۱۴۱۳: ج ۴: ۱۵۵). برای لزوم ابراء به حدیث معاویه بن عمار (کلینی^{۳۳}: ۱۴۰۷: ج ۷: ۳۲؛ طوسی^{۳۴}: ۱۴۰۷: ج ۹: ۱۵۴) از امام صادق (ع) تمسک شده که در آن از امام پرسید: «آیا مردی که در هبه را از دیگری طلب داشته و آن را هبه کند می‌تواند رجوع کند؟». امام پاسخ داد: «خیر». مراد از «هبه» در این حدیث «ابراء» در نظر گرفته شده و امام به‌طور مطلق رجوع در آن را نهی کرده (فیض: ۱۴۰۱: ج ۳: ۱۶۱) و این دلالت بر لزوم ابراء دارد. به این اساس، از نگاه فقها و حقوقدانان، درجایی که ابراء صحیح باشد، اگر زوجه حق مهر خودش را به زوج ابراء کند، دیگر نمی‌تواند به آن رجوع کند (محمودی^{۳۵}: ۱۳۹۹) برخی حقوقدانان بر این نظر هستند که اگر مشخص شود این ابراء در مقابل مابه‌ازایی بوده است قطعاً حکم متفاوت خواهد شد که باید حسب مورد، مورد مذاقه و با کشف نیات و نوع ابراء نسبت به ضمان و عدم ضمان اظهارنظر نمود (روشن: ۱۳۹۰: ۱۳۰)؛ اما در رابطه با امکان شرط عوض در ابراء نظرات مختلفی می‌توان مطرح کرد مثلاً با توجه به پذیرش طلاق خلع و مبارات و ملاک ماده ۸۰۱ ق.م. در عقد هبه بپذیریم که شرط عوض در ابراء وجود دارد، اما می‌توان هم کاملاً برخلاف این نظر بود و بیان نماییم که شرط عوض برخلاف مقتضای ذات عقد نکاح می‌باشد چون شرط عوض نیاز به قبول مدیون دارد و لذا به نحوی ابراء تبدیل به عقد می‌شود که در این صورت ماهیت ابراء که ایقاع می‌باشد کاملاً تغییر می‌کند. لذا شرط عوض مخالف مقتضای ذات ابراء می‌باشد. لذا در صورتی وجود شرط در ابراء بهتر است بر این نظر باشیم که ابراء با یک پیشنهاد شرط می‌باشد و اگر شرط توسط مدیون پذیرفته شود، به نحوی یک ایقاع در کنار یک عقد واقع شده است؛ و حداقل با توجه به اینکه عمل حقوقی معلق در قانون ما صحیح می‌باشد و صرفاً در مواردی که در قانون تصریح شده است باطل می‌باشد، می‌توان بر این نظر بود که در

صورت وجود شرط با ابراء، به نوعی ابراء معلق واقع شده است؛ که اثر آن اسقاط می‌باشد منوط به تحقق شرط شده است و در صورت قبول و تحقق شرط آثار بر ابراء بار می‌شود و دین ساقط می‌شود و در صورت عدم قبولی شرط توسط مدیون و عدم تحقق شرط، بر ابراء نیز هیچ اثری بار نمی‌شود.

۲.۳.۲. رجوع زوجه به مهر بعد از انتقال آن در قالب عقد هبه

بحثی که در این بند باید بررسی شود این است که پس از هبه مهر آیا امکان رجوع از آن وجود دارد یا خیر؟ که در خصوص این موضوع بین فقها اختلاف نظر وجود دارد برخی نظر بر این دارند که پس از هبه مهر، زن حق رجوع ندارد؛ اما برخی از فقها نظر بر این دارند که پس از هبه مهر نیز با شرایطی زن حق رجوع از هبه مهر مخصوصاً پس از انحلال نکاح دارد که به‌طور مشروع به هر کدام از این نظرات پرداخته می‌شود.

۱.۲.۳.۲. نظر موافقان رجوع از هبه مهر

به نظر برخی فقها، زوجه حق رجوع از هبه مهر را دارد و می‌تواند آن را فسخ کند (خوئی^{۴۶}: ۱۴۱۰: ج ۲: ۲۷۹)؛ زیرا هبه معلق بر شرط ضمنی دوام زوجیت است. هبه از طرف زوجه به‌طور مطلق واقع نشده و با تخلف شوهر از آن شرط ضمنی و اقدام طلاق مستنبط از ماده ۴۴۴ ق.م. برای زوجه حق خیار تخلف از شرط ایجاد می‌شود و مالکیت شوهر بر مهر منتفی می‌شود؛ بنابراین، زوجه می‌تواند از هبه رجوع و آن را فسخ کند. در نتیجه با وقوع طلاق قبل از نزدیکی، زن مستحق نصف مهر و پس از نزدیکی، مستحق تمام مهر است (همان). به نظر صاحب جواهر، زوجه مالی را از مرد نگرفته تا گفته شود مهر را کامل دریافت کرده است (نجفی^{۳۷}: ۱۳۶۷: ج ۳: ۹۰). همچنین او مهر را به زیان مرد تلف نکرده است. به نظر شهید ثانی، آنچه از زن صادر شده، چیزی جز از پی نبردن استحقاق خود بر ذمه‌ی مرد نبوده، این کار اتلاف حق به زیان مرد نیست (جبعی عاملی: ۱۴۱۹: ج ۸: ۲۴۰). به نظر ایشان اگر مهر به خویشاوندان هبه شود و در آن تصرف کنند، حق رجوع ساقط می‌شود (همان). اگر شوهر از خویشاوندان شمرده می‌شود حق رجوع از مهر ساقط می‌شود، اما اگر شوهر از خویشاوندان شمرده نمی‌شود و صدق نمی‌کند که او در مهری هبه شده به او تصرف کرده باشد؛ زن حق رجوع خواهد داشت، چون رجوع از هبه به خویشاوندان جایز نیست و رجوع به‌غیر از خویشاوندان در صورت تصرف نکردن در مال موهوب، جایز است (ابوصلاح حلبی^{۳۸}: ۱۴۰۳: ۳۲۳؛ سیستانی^{۳۹}: ۱۴۱۷: ج ۲: ۴۰۹). بنابراین، با عقد نکاح زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هرگونه تصرف در آن بکند؛ از جمله اینکه تمامی آن را به مرد هبه کرده و ذمه‌ی او را برئ کند. البته در طلاق قبل از مباشرت زن مستحق نصف مهر می‌شود، چون هبه‌ی مهر از طرف زوجه مطلق واقع نشده، بلکه معلق بر شرط ضمنی دوام زوجیت است و با اقدام زوج به طلاق، براءت ذمه‌ی او از مهر تحقق می‌یابد یا مالکیتش بر آن منتفی بوده و زن می‌تواند هبه را فسخ کند. ظاهر آن است که جواز رجوع زن در آنچه که بذل شده، مشروط به امکان رجوع شوهر است بعد از رجوع زن. پس اگر رجوع زوج ممکن نباشد، مانند زن سه‌طلاقه و یا اینکه از زانی باشد که عده ندارند، مانند یائسه و غیرمدخول بها، حق رجوع در بذل را ندارد، بلکه صحیح نبودن رجوع زن در آن - با فرض اینکه مرد تا انقضای محل رجوعش، رجوع زن را نداند - بعید نیست، پس اگر زن پیش خودش رجوع کند و شوهر از آن اطلاع نداشته باشد تا آنکه عده منقضی شود، اثری برای رجوع زن نیست (موسوی الخمینی: ۱۳۹۴: ج ۲: ۳۷۹). طبق مفهوم مخالف بند ۳ ماده ۱۱۴۵ ق.م، به مجرد رجوع زن به مال بذل شده یا بخشی از آن، طلاق مبارات که بائن است به رجعی تبدیل شده و زن در حکم زوجه خواهد بود. مفاد ماده ۷۹۸ ق.م این است که هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متهب، اعم از

اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد. متأسفانه، وضعیت نابسامان و متشتت در صدور آراء دادگاه‌ها، در هر موضوعی موجب سردرگمی و به‌هم‌ریختگی روابط حقوقی و اجتماعی مردم می‌گردد، که در مورد امکان رجوع از هبه مهری که تعدادی سکه به طور کلی‌فی‌الذمه تعیین می‌شود نیز اختلاف در رویه عملی وجود دارد که این اختلاف هم در دادگاه وجود دارد و هم در شعب دیوان عالی کشور که برای درک بهتر موضوع نمونه‌هایی از آراء قضایی ذکر و تحلیل می‌شود. از جمله شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور وفق دادنامه شماره 140037920001376744 بیان داشته است: "با توجه به اینکه مهر از حقوق زوجه می‌باشد، لذا زوجه می‌تواند هر زمان که خواست کلیه مهر خویش را در مقابل صدور حکم طلاق و انجام و اجرای آن و قطعیت طلاق در حق زوج بذل نماید که معمولاً این امر نیز شرط می‌شود که زوجه حق رجوع نسبت به مهر خود را در صورت قطعیت طلاق نداشته باشد. بنابراین تا زمانی که طلاق قطعی نشده است زوجه می‌تواند نسبت به مهر بذل شده خویش عدول نماید. مضافاً مطابق ماده ۸۰۳ ق.م.ح. حتی بعد از قبض هبه نیز واهب غیر از موارد خاص ذکر شده در ماده فوق حق رجوع دارد؛ خصوصاً در مورد فوق که هبه (بذل) مشروط به تحقق طلاق بوده است و شرط نیز محقق نگردیده است (رای شماره 140037920001376744 شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور مورخ 1401/06/08). در این دادنامه هر چند نوع مهر ذکر نشده است که عین معین می‌باشد یا اینکه کلی‌فی‌الذمه، که مشمول ماده ۸۰۳ باشد یا ۸۰۶ ق.م.ح. اما در هر صورت به نفع زوجه و در راستای حمایت از حقوق مالی وی صادر شده است که زوجه می‌تواند از بذل مهر رجوع کند مشروط بر اینکه طلاق هنوز قطعی نشده باشد. این دادنامه با توجه به ماده ۸۰۳ ق.م.ح. اصل رجوع از هبه را تأیید کرده و بر لزوم تحقق شرط طلاق برای از بین رفتن حق رجوع تأکید دارد. که هبه در صورتی که با شرط عوض باشد وفق ماده ۸۰۳ ق.م.ح. در هر صورت قابل رجوع نیست هر چند عین باقی باشد و از طرفی در هبه با شرط عوض، عوض و شرط جنبه فرعی دارد و در مقابل هم قرار نمی‌گیرد تا اینکه در صورت عدم تحقق شرط و حتی تلف موضوع شرط بیان شود، هبه هم منحل می‌شود و یا اینکه قابل رجوع می‌باشد، به نظر می‌رسد در صورتی هبه معلق بر وقوع طلاق باشد باید اینطور تحلیل کرد که در این صورت هبه به صورت معلق واقع شده است و در صورت وقوع معلق علیه (طلاق) آثار از جمله انتقال مالکیت بر هبه بار می‌شود و در صورت عدم وقوع معلق علیه هبه نیز عقیم می‌ماند و آثاری بر آن بار نیست. و همچنین شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور وفق دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۵۱۱۳۴۰۰۶۲۰ بیان داشته است که "امکان رجوع از بذل مهر، محدود به موردی است که زوجه در قالب طلاق خلع، مهر را بذل می‌کند و در این مورد نیز صرفاً در ایام عده، امکان رجوع به مابذل وجود دارد. بنابراین، سایر مواردی که زوجه، مهر را بذل می‌کند، مشمول قاعده کلی بخشش طلب به مدیون بوده و امکان رجوع از آن وجود ندارد" (رای شماره ۹۴۰۹۹۸۵۱۱۳۴۰۰۶۲۰ شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۵/۰۴/۰۶). طلاق خلع به‌صورت خاص در ماده ۱۱۴۶ ق.م.ح. آمده است. در این نوع طلاق، زوجه چیزی (مانند مهر) را در ازای طلاق به زوج می‌بخشد. طبق ماده ۱۱۴۷ ق.م.ح. اگر زوجه از بذل خود در ایام عده رجوع کند، طلاق از باین به رجعی تبدیل می‌شود و زوج حق رجوع به زوجه را خواهد داشت. این رأی نشان می‌دهد که برخلاف سایر هبه‌ها، در طلاق خلع، امکان رجوع فقط در مدت عده وجود دارد و بعد از آن، رجوع امکان‌پذیر نیست. به نظر می‌رسد شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور در این دادنامه پذیرفته است که بر مهر کلی‌فی‌الذمه احکام دین بار می‌شود و به طور کلی در صورت هبه، قابل رجوع نمی‌داند و به همین دلیل قابل رجوع بودن در طلاق

خلع و مبارات را استثناء در نظر گرفته است، اما شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران بیان نموده: بذل در طلاق خلع و مبارات در مقابل طلاق قرار داشته و قابل رجوع است؛ اما بذل مهر بدون تقاضای طلاق در عرف، ابراء ذمه محسوب است و اگر ابراء مشمول مقررات هبه شود قابل رجوع است، ولی با توجه به دین بودن مهر در صورت ابراء قابل رجوع نیست (رای شماره ۱۱۶/۲۱۷۱۰۰۲۱۷۱۰۰۹۹۸۰۹۳۰ شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۲۱). همچنین شعبه ۹ دادگاه حقوقی ساری به خواسته ابطال سند رسمی تنظیمی در دفترخانه شماره... حوزه ثبت ساری به شماره ۱۶۵۵۷۰-۱۳۸۹/۷/۲۶ استدلال کرده است به اینکه با عنایت به محتویات پرونده نظر به اینکه مفاد سند مذکور حاکی است که زوجه مهر خود را که ۳۱۳ عدد سکه تمام بهار آزادی بوده به زوج بذل نموده است و در سند مذکور مرقوم گردیده که زوجه بدون هیچ‌گونه اکراه و اجبار ۳۱۳ عدد سکه از مهر خود را به همسرش هبه نموده است با توجه به مراتب فوق و دفاعیات وکیل خواننده و نظر به اینکه هرچند در سند مذکور از لفظ هبه استفاده گردیده ولی نظر دادگاه عمل حقوقی مذکور ابراء بوده که دائن زوجه از حق دین خود که از زوج داشته به اختیار صرف نظر نموده است و اقدام به اسقاط حق با میل و رغبت نموده است و دلیلی که حاکی از اکراه و اجبار زوجه در تنظیم سند مذکور باشد ارائه نگردیده است. بنابراین قابل عدول نمی‌باشد وکلای خواهان دلیلی بر ابطال سند مذکور ارائه ننموده‌اند و برخلاف استدلال وکلای خواهان که سعی داشتند موضوع را هبه و قابل عدول اعلام نمایند و خارج از ماده ۸۰۶ ق.م.بدانند، ولی به نظر دادگاه با توجه به شرایط هبه که عقد است نه ایقاع موضوع مذکور هبه نیست و بلکه ایقاع است و ابراء تلقی می‌گردد برفرض پذیرش هبه بودن موضوع بخشش مهر موضوع مشمول ماده ۸۰۶ ق.م.می‌باشد که باز هم زوج حق رجوع ندارد حکم به بطلان دعوی خواهان صادر می‌گردد و با توجه به اسقاط حق از سوی زوجه مهری به وی تعلق نمی‌گیرد (شعبه ۹ دادگاه حقوقی ساری به شماره دادنامه ۲۳۰-۱۳۹۱/۲/۲۸). شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران نسبت به آن قسمت از دادنامه که متضمن صدور حکم بر بطلان دعوی به خواسته ابطال سند تنظیمی به شماره ۱۹۵۵۷۰-۱۳۸۹/۷/۲۶ دفترخانه رسمی... ساری (هبه نامه) می‌باشد وارد و قابل پذیرش است زیرا در سند تنظیمی آمده است زوجه تمامی مهر خود را که ۳۱۳ عدد سکه بهار آزادی است در حق شوهرش هبه نموده است اولاً کمتر کسی از جامعه حاضر می‌شود که در شرایط عادی تمامی مهر خود را بذل و هبه نماید و برفرض بذل یا بخشش و یا هبه حسب ماده ۸۰۳ ق.م.واهب می‌تواند با بقای عین موهوبه از هبه رجوع نماید ثانیاً محتویات پرونده و اظهارات تجدیدنظر خواه و مؤدای گواهی خواهان هبه نامه مورد ادعا در شرایط عادی تنظیم (علی‌الظاهر منظور تنظیم نشده است) شده و علت تنظیم آن اجبار و اکراه بوده است و ثالثاً تنظیم اقرارنامه ناشی از اختلاف فی‌مابین بوده سوابق موجود در پرونده و تشکیل پرونده‌های متعدد مؤید این موضوع می‌باشد با توجه به شرحی که مذکور افتاد این قسمت از دادنامه برخلاف موازین قانونی صادرشده و به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض آن حکم بر ابطال سند تنظیمی فوق‌الذکر (هبه نامه) صادر و اعلام می‌گردد (رای شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران به شماره دادنامه ۳۳۱ به تاریخ ۱۳۹۲/۳/۱۹). شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور درخصوص پرونده فوق بیان داشته است که هبه مهر از طرف زوجه به زوج حتی اگر دین کلی باشد، قابل رجوع است (رای شماره ۱۳۰۸-۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۹۲۰ شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۷) در این پرونده به نظر می‌رسد که رای دادگاه بدوی حداقل از جهت قابل رجوع بودن هبه یا ابراء قابل پذیرش می‌باشد، هر چند از این جهت که با وجود کاربرد لفظ هبه

توسط زوجه، ماهیت عمل مزبور را ابراء دانسته است. محل تامل است، زیرا دادگاه باید قصد واقعی طرفین و عمل حقوقی مورد اراده انجام دهنده یا انجام دهنده گان را احراز نماید نه آنچه ظاهراً ذکر شده است و در این مورد هم ممکن است دادگاه محترم بدوی قصد واقعی زوجه را احراز نموده است و بیان داشته است که ماهیت آن ابراء می باشد. که از این جهت قابل دفاع می باشد، اما در صورتی که هبه دین به مدیون را در هر صورت ابراء بدانند، قابل دفاع نیست که با توجه استدلال ذکر شده در رای دادگاه استنباط اول صحیح می باشد. اما با توجه به رسمی بودن سند مزبور اینکه دادگاه تجدیدنظر به صرف شهادت شهود بیان نماید در شرایط عادی تنظیم نشده است و اینکه کمتر کسی حاضر می شود اموال خود را هبه نماید که برعکس این استدلال متعارف می باشد و حداقل در رابطه با مهر خیلی از خانم ها مهر خود را ابراء می نمایند و با این استدلال ها حکم به بطلان آن صادر نماید صحیح نیست و رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور نیز که کاملاً بر خلاف ماده ۸۰۶ قانون مدنی می باشد و به طور صحیح صادر نشده است لذا قابل دفاع نیست.

۲.۲.۳. نظر مخالفان رجوع از هبه مهر (عدم امکان رجوع از هبه مهر)

به نظر برخی از فقهای امامیه، زن حق رجوع از هبه‌ی مهر را ندارد، البته فقها در این نظر استدلال متفاوتی دارند. برخی بر این نظر هستند که:

الف) هبه‌ی مهر به مرد در حکم ابراء است؛ لذا لازم است. برخی فقها بر این نظر هستند که: «هبه‌ی طلب به مدیون در حکم ابراء و لازم دانسته شده است» (قمی گیلانی: ۱۴۱۳: ج ۴: ۵۷۲). ماده ۸۰۶ ق.م. بر این معنی صراحت دارد: «هرگاه داین، طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد». همچنین ماده ۲۸۹ ق.م. ابراء را از همان سقوط تعهد دانسته است.

ب) زمانی که هبه با قبض کردن تمام شد، اگر برای خویشاوندان - پدر، مادر، فرزند یا ارحامی غیر از این‌ها- باشد، واهب حق رجوع از هبه ندارد و اگر برای اجنبی باشد، مادامی که عین باقی باشد حق رجوع در آن دارد؛ پس اگر تمام یا بعضی از آن تلف شود- به طوری که باوجوداین تلف عرفاً عین همان نباشد- رجوع کردنی نیست. بنا بر اقوی، شوهر و زوجه در حکم اجنبی هستند و احتیاط آن است که در هبه‌شان به یکدیگر رجوع نشود. همچنین اگر متهب عوض آن را -ولو اینکه مختصر باشد- بدهد، رجوعی نیست؛ چه اینکه دادن عوض با شرط شدن عوض در هبه باشد و چه بدون شرط- به اینکه عقد مطلق باشد، ولی متهب به واهب چیزی برساند و به او عوض بدهد- فرقی نمی‌کند، و همچنین اگر واهب از تمام هبه قصد تقرب به خداوند متعال را او عوض بدهد- فرقی نمی‌کند؛ و همچنین اگر واهب از تمام هبه قصد تقرب به خداوند متعال را داشته باشد، رجوعی نیست (موسوی الخمینی: ۱۳۹۴: ج ۲: ۶۳).

ج) در موهوب -چیزی که بخشیده می‌شود- شرط است که عین باشد؛ پس هبه‌ی منافع صحیح نیست، ولی اگر دین به کسی که حق بر عهده‌ی اوست هبه شود، بدون اشکال صحیح است و بنا بر اقوی قبول در آن معتبر است و فایده‌ی ابراء را می‌دهد، ولی ابراء مترتب بر آن نیست، زیرا هبه تملیکی است که به قبول احتیاج دارد و سقوط دینی که هبه شده مترتب بر آن می‌باشد، ولی ابراء اسقاط آنچه در ذمه است می‌باشد. اگر هبه چیز بخشیده شده‌ای است که در ذمه‌ی دیگری است که حق بر عهده‌ی اوست، بنا بر اقوی این هم صحیح است و قبض مصداق آن است (همان، ۶۱). در صحت هبه، قبض موهوب‌له -ولو اینکه در غیر مجلس عقد باشد- شرط است و در صحت قبض بنا بر احتیاط شرط است که قبض با اذن واهب باشد. البته اگر آنچه را که در دست

موهوب‌له است هبه کند، صحیح است و به قبض جدید و به گذشت زمانی که قبض در آن ممکن باشد احتیاجی نیست. همچنین اگر واهب، ولی موهوب‌له باشد -مانند پدر و جد برای فرزند صغیر- و آنچه را که در دست خودش است به فرزندش هبه کند، صحیح است؛ اگرچه احتیاط آن است که بعد از هبه از طرف او قصد قبض کند و اگر غیر ولی به صغیر هبه کند، باید قبض شود و متولی قبض، ولی اوست (همان، ۶۲).

د) اگر هبه‌کننده آنچه را که در دست متهب است، به او هبه کند، قبض دوباره ضروری نیست (حلی ۴۰: ۱۴۱۳ ج ۲: ۴۰۶).

ه) هبه‌ی مهر از سوی زوجه در حکم تلف است؛ با هبه‌ی مهر به مرد یا صرف‌نظر کردن زوجه از حق خویش زوج به پرداخت مهر متعهد نیست؛ بنابراین زوجه حق رجوع ندارد. گویی زوجه مهر را قبض و سپس آن را تلف کرده است (نجفی: ۱۳۶۷ ج ۳۱: ۸۱). بعد از نزدیکی، مالکیت زوجه بر تمام مهر تثبیت می‌شود، هرچند که قبل از نزدیکی نیز مالک آن بوده ولی غیرمستقر. هبه‌ی مهر از سوی زوجه تصرف ناقل است، گویی مهر به قبض او رسیده است (همان: ۹۰).

و) با عقد نکاح زن مالک تمام مهر می‌شود و حق تصرف در آن را حتی قبل از قبض دارد، با هبه‌ی تمام آن به مرد و ابراء ذمه‌ی او مبادرت به اتلاف مهر به زیان خود کرده و در صورت طلاق قبل از نزدیکی مرد می‌تواند نیمی از مهر را که در اثر طلاق، استحقاق آن را یافته از زن مطالبه کند (قمی گیلانی: ۱۴۱۳ ج ۴: ۵۷۲). در پاسخ گفته شده: «زوجه با هبه‌ی مهر به مرد یا ابراء ذمه‌ی او آن را به زیان وی تلف نکرده، بلکه از حق خود بر ذمه‌ی مرد چشم‌پوشی کرده است. این امر به نظر عرف، اتلاف به زیان مرد به شمار نمی‌رود» (نجفی: ۱۳۶۷ ج ۳۱: ۹۰).

ز) هبه‌ی مهر و ابراء ذمه‌ی زوج به منزله‌ی قبض مهر از سوی زوجه بوده و با وقوع طلاق قبل از نزدیکی، مالکیت نیمی از آن به مرد بازمی‌گردد (همان).

ح) به نظر مشهور فقها، در صورت طلاق قبل از نزدیکی در فرضی که زن ذمه‌ی مرد را از مهر بری کرده باشد، با عنایت به اینکه طلاق موجب مستقلی در انتقال نیمی از مهر به مرد است، زوجه باید معادل نیمی از آن را به مرد بپردازد (قمی گیلانی: ۱۴۱۳ ج ۴: ۷۲؛ نجفی: ۱۳۶۷ ج ۳۱: ۹۰). البته برخلاف آراء مورد بررسی در گفتار قبلی، شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور وفق دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۲۵۶۰۰۲۴۰ بیان نموده: در صورتی که مهر عین‌معین نبوده بلکه به صورت دین و در ذمه زوج باشد، بخشیدن تمام یا قسمتی از آن مصادیق عقد هبه نیست تا از سوی زوجه قابل رجوع باشد؛ بلکه ابراء محسوب می‌شود و قابل رجوع نخواهد بود (رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۲۵۶۰۰۲۴۰ شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۷). شعبه ۴۱ دیوان همچون بسیاری از شعب دیگر به تبعیت از نظر فقها بیان می‌دارد که بر هبه دین احکام ابراء بار می‌شود و از این پا را فراتر گذاشته و بیان داشته است که مهر کلی فی‌الذمه دین می‌باشد و در ذمه قرار می‌گیرد لذا بخشیدن آن از مصادیق هبه نیست بلکه ابراء محسوب می‌شود. البته از جهت نتیجه با توجه به یکسان بودن نتیجه ابراء و هبه دین به مدیون به هدف و نتیجه این پژوهش که غیرقابل رجوع بودن هبه مهر کلی فی‌الذمه به زوج است نزدیک می‌باشد. هر چند در این دادنامه همچون دادنامه صادره از شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور در این که هبه دین را ابراء می‌داند، قابل دفاع نیست، زیرا ماهیت هبه مستقل از ابراء می‌باشد و ماده ۸۰۶ ق.م.صراحتاً بیان داشته است هبه دین به مدیون قابل رجوع نیست و غیرقابل رجوع بودن هبه دین به مدیون به دلیل وقوع

مالکیت مافی‌الذمه و اثر حقوقی مالکیت مافی‌الذمه می‌باشد و نه ابراء دانستن هبه دین به مدیون و استناد دیوان به عرف جهت ابراء دانستن هبه دین به مدیون نیز با توجه مستقل بودن ماهیت ابراء با هبه واجد ایراد اساسی می‌باشد. شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران وفق دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۴۳۵۰۱۲۳۹ بیان نموده است که طبق ماده ۸۰۶ ق.م.هرگاه زوجه، مهر خود را به همسرش بذل و بخشش نماید حق رجوع ندارد (رأی شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۴۳۵۰۱۲۳۹ شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۴). در این دادنامه نیز شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر تهران صراحتاً مهر کلی‌فی‌الذمه را از اقسام دین و غیرقابل رجوع می‌داند، و این دادنامه از این جهت که کلی‌فی‌الذمه را از اقسام دین می‌داند قابل دفاع نمی‌باشد؛ زیرا کلی‌فی‌الذمه در هر صورت از اقسام عین می‌باشد و صرفاً از این جهت که در ذمه قرار می‌گیرد، احکام دین بر آن می‌باشد. اما شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۱۷۱۰۰۱۱۶ بیان می‌دارد: بذل در طلاق خلع و مبارات در مقابل طلاق قرار داشته و قابل رجوع است؛ ولی بذل مهر بدون تقاضای طلاق در عرف، ابراء ذمه محسوب می‌شود و اگر ابراء مشمول مقررات هبه شود قابل رجوع است؛ اما با توجه به دین بودن مهر در صورت ابراء قابل رجوع نیست (رأی شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۱۷۱۰۰۱۱۶ شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۲۱). شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۱۳۰۸ تأکید کرده است که اگر زوجه مهر خود را به زوج هبه کرده باشد، حتی اگر این مهر یک دین کلی (مانند سکه‌های طلا) باشد، زوجه حق رجوع از آن را دارد (رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۱۳۰۸ شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۲). این رأی تأکید می‌کند که مهر، حتی اگر پرداخت نشده باشد و به صورت دین باشد، می‌تواند مشمول احکام هبه قرار گیرد. و مطابق ماده ۸۰۳ ق.م. هبه تا زمانی که عین آن موجود باشد، قابل رجوع است؛ شعبه محترم ۱۲ دیوان عالی کشور در این دادنامه به دلیل عین بودن نیست که هبه مهر را قابل رجوع می‌داند زیرا بیان می‌دارد: حتی اگر دین کلی مانند سکه‌های طلا باشد هم قابل رجوع نیست و مشخص نیست که چرا در هر صورت هبه مهر را قابل رجوع می‌داند. همچنین شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور وفق دادنامه ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۳۵۱ در رأی بیان داشته بذل مهر، به ازای دریافت وکالت در طلاق، تا پیش از اعمال وکالت مذکور، قابل رجوع است. بنابراین در صورت رجوع زوجه به ما بذل پیش از اعمال وکالت در طلاق، وی حق دریافت تمامی مهر خود را دارد (رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۳۵۱ شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸)؛ که به نظر می‌رسد این رأی واجد ایراد است؛ زیرا حتی اگر مهر عین باشد و زوجه چه مهر را هبه یا ابراء کرده باشد قابل رجوع نیست، زیرا در صورت ابراء با توجه به اینکه ابراء مستقیماً باعث سقوط دین می‌شود بحثی در غیرقابل رجوع بودن آن نیست؛ اما در صورت هبه نیز با توجه معوض بودن آن قابل رجوع نیست و در صورتی که زوجه وکالت داده باشد اعمال یا عدم اعمال وکالت مزبور توسط زوجه تاثیری در قابل رجوع بودن یا نبودن آن ندارد، اما شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز وفق دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۴۰۱۲۵۷ بیان نموده: اگر زوجه سکه‌های بهار آزادی را که به عنوان مهر بر ذمه زوج می‌باشد به وی ببخشد می‌تواند از هبه خود رجوع کند (رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۴۰۱۲۵۷ شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۱/۰۸/۲۱). اما شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران بیان نموده: بذل در طلاق خلع و مبارات در مقابل طلاق قرار داشته و قابل رجوع است؛ اما بذل مهر بدون تقاضای طلاق در عرف، ابراء ذمه محسوب است و اگر ابراء مشمول مقررات هبه شود قابل رجوع است، ولی با توجه به دین بودن مهر در صورت

ابراء قابل رجوع نیست (رأی شماره ۱۱۶/۰۰۱۱۷۱۰۰۲۱۷۱۰۹۹۸۰۹۳۰ شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۲۱). لذا با توجه به رویه عملی در دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور احراز می‌شود که اختلاف شدیدی در رویه عملی در مورد عین یا دین بودن مهر کلی‌فی‌الذمه و امکان یا عدم امکان رجوع از آن وجود دارد و در برخی از شعب هبه مهر کلی‌فی‌الذمه را با استناد به صدر ماده ۸۰۳ ق.م قابل رجوع می‌دانند و برخی نیز قابل رجوع نمی‌دانند و استدلال اشخاصی که قابل رجوع می‌دانند نیز با هم متفاوت می‌باشد؛ و برخی شعب نیز صرفاً با استناد به ماده ۸۰۶ ق.م قابل رجوع نمی‌دانند و هیچکدام از شعب به این استدلال توجه نداشته‌اند که هبه دین به مدیون، به دلیل اینکه اثر هبه انتقال مالکیت مهر از زوجه به زوج می‌باشد و با انتقال مالکیت به زوج، مالکیت مافی‌الذمه حاصل می‌شود و چون اثر مالکیت مافی‌الذمه سقوط دین می‌باشد، قابل رجوع نیست. شعبه ۸ دیوان عالی کشور بیان نموده: در صورت بذل مهر توسط زوجه به منظور استحکام خانواده، چنانچه شوهر از این موضوع سوءاستفاده کرده و درخواست طلاق نماید زوجه می‌تواند به مهر خود رجوع کند و آن را مطالبه کند چرا که با درخواست طلاق از طرف زوج و درخواست رجوع از بذل توسط زوجه توافق اولیه بین طرفین در خصوص بذل به هم خورده و اقاله شده است بنابراین زوجه مستحق مطالبه مهر مربوطه است (رأی شماره ۸۴۸۷/۰۰۶۸۰۰۹۹۷۰۹۳۰ شعبه ۸ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۳/۰۵/۱۱). این رأی تأکید دارد که در بررسی دعوی مرتبط با بذل مهر، صرفاً به توافق اولیه میان زوجین نباید اکتفا کرد، بلکه شرایط وقوع بذل و اهداف زوجه از این اقدام نیز باید مورد توجه قرار گیرد. چنانچه مشخص شود که بذل مهر به قصد حفظ زندگی انجام شده اما زوج از آن سوءاستفاده کرده، توافق اولیه به هم خورده و امکان رجوع زوجه به مهر فراهم خواهد شد. که البته در صورت ابراء و یا هبه مهر و ساقط شدن مهر مشخص نیست دادگاه بر اساس چه مبنایی چنین نظری ارائه داده است

۲.۳.۲. نظریه مورد پذیرش وفق مقررات قانونی

همان‌طور که در مباحث قبل بیان شد، هبه وفق ماده ۷۹۵ ق.م یک عقد می‌باشد و نیاز به ایجاب و قبول دارد، و بدون قبول متبهب هبه واقع نمی‌شود؛ و ماده ۷۹۸ ق.م نیز صراحتاً بر این امر تأکید دارد و بیان داشته است که " هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متبهب... " و وفق ماده ۸۰۳ ق.م نیز هبه اصولاً قابل رجوع می‌باشد و صرفاً در موارد ذکر شده در بندهای این ماده هبه غیرقابل رجوع دانسته است، که البته این ماده و بندهای آن بیشتر در مورد هبه عین می‌باشد زیرا در اکثر بندهای این ماده و حتی در صدر ماده به عین بودن موهوبه اشاره شده است، اما در رابطه هبه دین صرفاً در ماده ۸۰۶ ق.م به غیرقابل رجوع بودن هبه دین به خود مدیون اشاره شده است و همان‌طور که بیان شد رویه قضایی متفاوت است و حقوقدانان نیز از این ماده برداشت‌های متفاوتی دارند، برخی بر این نظر هستند که هبه دین به مدیون ابراء (عاملی: ۱۴۱۲:ج: ۲؛ ۲۸۶؛ قطنان^{۴۱}: ۱۴۲۴:ج: ۱؛ ۵۴۸؛ همدانی^{۴۲}: ج: ۱۴؛ ۵۷۶) و اسقاط (کاشف‌الغطاء^{۴۳}: ۱۳۵۹:ج: ۲؛ ۹۵) است. ابراء عین انصراف به هبه دارد و در هبه هرگاه معوضه و به خویشاوندان نباشد تا وقتی که عین در دست گیرنده هبه باشد امکان رجوع می‌باشد و هرگاه با شرط عوض و یا به خویشاوندان باشد و عوض را همه گرفته باشد، امکان رجوع نیست (قمی گیلانی: ۱۴۱۳:ج: ۴؛ ۱۵۵). لذا این عده از فقها بر این نظر هستند که هبه دین به مدیون به‌منزله ابراء می‌باشد و نیاز به قبول ندارد؛ زیرا ابراء اسقاط آن چیزی است که در ذمه باشد (عاملی: ۱۴۱۳:ج: ۶؛ ۱۵). دلیل این نظر همان حدیث معاویه بن عمار (کلینی: ۱۴۰۷:ج: ۷؛ ۳۲؛ طوسی: ۱۴۰۷:ج: ۹؛ ۱۵۴) ذکر شده است

که از آن استنباط می‌شود که ابراء با لفظ «هبه» واقع شده، وگرنه امام نباید به صورت مطلق رجوع را نهی می‌کرد؛ چراکه رجوع در هبه گاهی جایز است (عاملی: ۱۴۱۲: ج ۶: ۲۸۶). برخی فقها (فیض: ۱۴۰۱: ج ۳: ۱۶۱) با همین تقریر استدلال کرده و ابراء با لفظ «هبه» را جایز دانسته‌اند. اشهر و اظهر (قمی گیلانی: ۱۴۱۳: ج ۲: ۴۴۸) نزد فقها این است که هبه دین صحیح نیست؛ زیرا دین امری کلی است و وجودی در خارج ندارد و در هبه قبض شرط است و تا وقتی که قبض انجام نشود نقل ملکی انجام نمی‌شود (عاملی: ۱۴۱۳: ج ۵: ۳۱۸؛ وحید: ۱۳۱۰: ۱۲۸) ولی ابراء دین صحیح است؛ زیرا اسقاط آن چیزی است که در ذمه است و متوقف بر عین خاصی نیست (عاملی: ۱۴۱۳: ج ۵: ۳۱۸). از نگاه فقها، وقتی هبه با قبض تحقق یافت جایز نیست و اهاب به موهوب رجوع کند (سبزواری^{۴۵}: بی تا: ۴۰۴). برخی نظر بر این دارند که با توجه به مفهوم مخالف این ماده و ماده ۸۰۳ همین قانون احراز می‌گردد که صرفاً هبه دین به مدیون صحیح می‌باشد و هبه دین به غیرمدیون صحیح نیست و البته تنها دلیل این دسته از حقوق دانان غیرقابل قبض بودن آن می‌باشد، و برخی نیز استفاده از واژه هبه در این ماده از باب تسامح دانسته‌اند و به تبع از فقها بیان داشته‌اند که منظور از لفظ هبه در این ماده ابراء می‌باشد و هبه دین به مدیون ایقاع می‌باشد، اما باید عرض گردد که هیچگونه دلیل برای بار کردن احکام ابراء بر هبه دین به مدیون نیست و قانون‌گذار در مقام بیان بوده است و در صورتی که هدف ابراء بود لزومی به ذکر غیر قابل رجوع بودن نداشت، چون در صورت ابراء دین ساقط می‌شود، و وفق مقررات در ابراء قابلیت رجوع موضوعاً منتفی می‌باشد لذا هبه در ماده ۸۰۶ ق.م در معنای خاص خود به کار رفته است و امکان هبه دین وجود دارد و در رابطه با قبض نیز به تصرف دادن سند طلب به متبهد در حکم قبض می‌باشد و در مورد هبه دین به مدیون نیز با توجه به اینکه دین در ذمه خود مدیون می‌باشد لزومی به قبض مجدد نیست و ملاک ماده ۸۰۰ ق.م قبض صورت گرفته است و نهایتاً هبه دین به مدیون به دلیل اینکه با انتقال طلب از داین به مدیون، طلبکار و بدهکار در یک شخص جمع می‌شود مالکیت مافی‌الذمه رخ می‌دهد و مالکیت مافی‌الذمه وفق ماده ۳۰۰ ق.م باعث سقوط دین می‌شود و چون با سقوط دین به عبارتی دین یا عین موهوبه تلف شده است و باقی نیست ملاک صدر ماده ۸۰۳ ق.م قابلیت رجوع ندارد.

نتیجه‌گیری

عمل حقوقی تقسیم به عقد و ایقاع می‌گردد، برای انعقاد عقد حداقل دو اراده لازم است و برای ایقاع یک اراده کافی است، هبه برای انعقاد حداقل نیاز به دو اراده دارد و از جمله عقود تملیکی می‌باشد. هر نوع مالی اعم از عین، دین، منفعت و حق ... را می‌توان هبه نمود. بحثی که در این مقاله بررسی شد، هبه دین بود، البته در اینکه هبه دین نیز باعث انتقال مالکیت می‌شود بحثی نیست. هرچند برخی از حقوق‌دانان بیان می‌دارند که هبه‌ی دین اگرچه به لفظ هبه است، اما ایقاع و در حکم ابراء محسوب می‌شود و مقررات هبه در آن جاری نیست، اما این نظر صحیح نیست، زیرا ق.م هبه دین را عقد می‌داند و صرفاً حق رجوع داین را پس از هبه دین به مدیون، سلب کرده است و این امر مهم در ماده ۸۰۶ ق.م بدین نحو تصریح شده است که هرگاه دائن طلب خود را به مدیون ببخشد، حق رجوع ندارد. هبه دین تا حدودی شبیه ابراء می‌باشد، با این تفاوت که ابراء ایقاع و مستقیم باعث سقوط دین می‌گردد؛ ولی هبه عقد است و باعث انتقال مالکیت از واهب به متبهد می‌گردد؛ و چون طلبکار و بدهکار در یک شخص جمع می‌شود، مالکیت مافی‌الذمه حاصل می‌شود و اثر مالکیت مافی‌الذمه

نیز سقوط دین است. و به عبارتی ابراء به طور مستقیم باعث سقوط دین می‌شود ولی هبه دین به مدیون به طور غیر مستقیم و به دلیل انتقال مالکیت و وقوع مالکیت ما فی الذمه باعث سقوط دین می‌شود لذا با توجه به ساقط شدن دین امکان رجوع از هبه مهری که به صورت دین و کلی فی الذمه است وجود ندارد.

پیشنهادها

۱- با توجه به اینکه در رویه عملی اختلاف در مورد امکان یا عدم امکان رجوع از هبه مهری که به صورت کلی فی الذمه تعیین می‌شود، وجود دارد لازم است که قانون‌گذار، صراحتاً بیان نماید که کلی فی الذمه در حکم دین می‌باشد و در صورت هبه مهری که به صورت کلی فی الذمه تعیین شده است به زوج، مشمول ماده ۸۰۶ ق.م می‌باشد و یا اینکه به دلیل وقوع مالکیت ما فی الذمه و تلف وفق صدر ماده ۸۰۳ ق.م امکان رجوع از آن وجود ندارد..

۲- تا زمان قانونگذاری جهت ایجاد رویه واحد، حداقل ضروری است که هیأت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه، موضع قطعی خود را درباره امکان یا عدم امکان رجوع از هبه مهر کلی فی الذمه مشخص کند.

۳- بهتر است که دفاتر اسناد رسمی از نوشتن کلمه بذل که باعث اختلاف می‌باشد اجتناب نمایند و صراحتاً از لفظ ابراء و یا هبه استفاده نمایند.

پی‌نوشت‌ها:

1.	Katozian	23.	Ali abadi
2.	Maki ameli	24.	Korki
3.	Firozabadi	25.	Shahidi
4.	Safaee	26.	Jabi Ameli
5.	Ebn zahr halabi	27.	Ebn edris
6.	Roshan and Ramaghani	28.	Ardabili
7.	Abdipor and Garhamani	29.	Faiz
8.	Mousavi khomeini	30.	Bahrani
9.	Ebn hamzeh	31.	Ameli
10.	Hossaini Ameli	32.	Ghomi Gilani
11.	Navavi	33.	Kolaini
12.	Bahoti	34.	Toci
13.	Jafari Langrodi	35.	Mahmodi
14.	Emami	36.	Khoee
15.	Mohaghegh ardabili	37.	Najafi
16.	Haskafi	38.	Abo salah Halabi
17.	Ebn abdin	39.	Sistani
18.	Ansari	40.	Hali
19.	Mosvi bojnordi	41.	Ghotan
20.	Ministry Of Islamic Endowments and Shon	42.	Hamedani
21.	Sarkhsi	43.	Kashefolgha
22.	Golpayegani	44.	Vahid
		45.	Sabzevari

اینترنت

رجوع از هبه مهریه (jri.ac.ir)
ara.jri.ac.ir/judge/text/25642

Books

- Ibn Idris, M. (1404). Al-Sara'ir. Qom: Islamic Publishing Office.
- Ibn Hamza, M. (1408). Al-Waseelah ila Nayl al-Fadhilah, Volume 1, First Edition. Qom: Ayatollah Al-Uzma Mar'ashi Najafi Library.
- Abu Salah Halabi, T. (1403). Al-Kafi fi al-Fiqh, Volume 1, First Edition. Isfahan: Amir al-Mu'minin Public Library.
- Ardabili, A. (1362). Zubdat al-Bayan, Volume 1, First Edition. Tehran: Al-Murtada Library for Reviving Ja'fari Heritage.
- Imami, S.H. (1382). Civil Law, Volume 2, Tenth Edition. Tehran: Islamiyah Bookstore.
- Ansari, M.A. (1415). Encyclopedia of Simplified Legal Rulings, First Edition. Qom: Islamic Thought Assembly.
- Bahrani, Y. (1405). Al-Hada'iq al-Nadhirah, Volume 22, First Edition. Qom: Islamic Publications.
- Buhuti, M. (1418). Kashaf al-Qina', Volume 2, First Edition. Beirut: Muhammad Ali Baydoun Publications, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Juba'i Amili, Z.A. (1396). Al-Rawdah al-Bahiyyah Sharh al-Lam'ah al-Dimashqiyyah, Volume 5. Qom: Ilmiyyah.
- Juba'i Amili, Z.A. (1419). Masalik al-Afham, Volumes 8 and 9. Qom: Islamic Knowledge Institute.
- Jafari Langroudi, S.M.J. (1378). Law of Obligations, Volume 1, Third Edition. Tehran: Ganj Danesh.
- Hosseini Amili, S.M.J. (Undated). Miftah al-Karamah, Volume 11. Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Haskafi, M. (1415). Al-Durr al-Mukhtar, Volume 4. Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution.
- Hilli (Allama), H. (1378). Tahrir al-Ahkam, Volume 4. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Khu'i, S. A. (1410). Minhaj al-Salihin, Volume 2, 28th Edition. Qom: Madinat al-Ilm.
- Roshan, M. (1400). Family Law, Third Edition. Tehran: Jungle Publications.
- Sabzewari, S. A. (Undated). Jami' al-Ahkam, Ninth Edition. Qom: Al-Manar Institute.
- Sarkhasi, M. (1406). Al-Mabsut, Volume 12. Beirut: Dar al-Ma'rifah for Printing, Publishing, and Distribution.
- Sistani, S. A. (1417). Minhaj al-Salihin, Volume 2. Qom: Office of Ayatollah Sistani.
- Shahidi, M. (1386). Civil Law - Discharge of Obligations, Volume 5. Tehran: Majd.
- Safai, H. (1379). Family Law, Volume 1. Tehran: University of Tehran.

- Tusi, M. (1407). *Tahdhib al-Ahkam*, Volume 9, Fourth Edition. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Amili, Z. (1413). *Masalik al-Afham*, Volumes 5 and 6, First Edition. Qom: Islamic Knowledge Institute.
- Amili, M. (1412). *Al-Durus al-Shar'iyah*, Volume 2, First Edition. Qom: Islamic Publications Office.
- Firuzabadi, M. (1380). *Al-Qamus al-Muhit*, Volume 1. Qom: Dar al-Huda.
- Fayd, M.M. (1401). *Mafatih al-Shara'i'*, First Edition. Qom: Islamic Heritage Reserve Center.
- The Holy Quran.
- Qattan, M. (1424). *Ma'alim al-Din*, Volume 1, First Edition. Qom: Imam Sadiq Institute.
- Qomi Gilani, A. (1413). *Jami' al-Shatat*, Volumes 2 and 4, First Edition. Tehran: Keyhan Institute.
- Katouzian, N. (1378). *Family Law*. Tehran: Sahami Enteshar.
- Kashif al-Ghita, M.H. (1359). *Tahrir al-Majallah*, Volume 2, First Edition. Najaf: Murtazawi Bookstore.
- Karki, A. (1415). *Jami' al-Maqasid*, Volume 9. Beirut: Al al-Bayt Institute for Reviving Heritage.
- Kulaini, M. (1407). *Al-Kafi*, Volume 7, Fourth Edition. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
- Golpayegani, S.M.R. (1409). *Majma' al-Masa'il*, Volume 4, Second Edition. Qom: Dar al-Quran al-Karim.
- Muhaqqiq Ardabili, A. (1404). *Majma' al-Fa'idah wa al-Bayan*, Volume 9. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Makki Amili, J.A.M. (1410). *Ghayat al-Murad*, Volume 3. Beirut: Dar Ihya al-Turath.
- Mousavi Khomeini, S.R.A. (1394). *Al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*, Volume 2. Beirut: Dar Ihya al-Turath.
- Mousavi Bojnourdi, S.M.H. (1419). *Legal Rules*, First Edition. Qom: Al-Hadi.
- Mehrpour, H., Roshan, M., & Mohammadi Ramqani, H. (1395). *Wife's Demands and Methods of Recovery*. Tehran: Jungle Publications.
- Najafi, M.H. (1367). *Jawahir al-Kalam*, Volume 31. Tehran: Islamic Library.
- Nawawi, A.Z. (1420). *Al-Majmu' Sharh al-Muhadhdhab*, Volume 4, First Edition. Beirut: Dar al-Fikr Institute.
- Wahid, M.B. (1310). *Practical Treatise of Migrants*, First Edition. Tehran: Sheikh Reza Tehrani.
- Ministry of Endowments and Islamic Affairs (1404). *The Jurisprudential Encyclopedia (Kuwaiti Encyclopedia)*, Volume 28, Second Edition. Kuwait: Ministry of Endowments and Islamic Affairs.
- Hamadani, R. (1416). *Misbah al-Fiqh*, Volume 14, First Edition. Qom: Islamic Publications Office.
- Papers

Abdipour Fard, A., Ghahrani, J. (2017). [Conditions of transfer of dowry in Islamic jurisprudence and jurisprudence]. Quarterly Journal of the Social Cultural Council of Women and Family, 82, pp. 110-115.

Mahmoudi, A. (2019). [Legal jurisprudence study about the wife's recourse to dowry after its annulment]. jurisprudential studies of women and family, 6, pp. 121-95.

Roshan, M., Mohammadi Ramghani, H. (2010). [Examination of the Legal Nature of Nahleh]. Social Studies (Shiraz Social and Human Sciences), 1, pp. 103-122.

Internet

<https://ara.jri.ac.ir/judge/text/7672>.

Revocation of Dowry Gift (jri.ac.ir): ara.jri.ac.ir/judge/text/25642.

*****خانواده‌های آسیب‌پذیر از جمله گروه‌های مهم اجتماعی هستند که به نحو ویژه‌ای تحت تاثیر جنبه‌های درونی و بیرونی سیستم‌های تعاملی قرار می‌گیرند. این طیف به خانوارهایی اطلاق می‌شود که با چالش‌های اساسی که غالباً ناشی از مشکلات درون خانوادگی می‌باشد مواجه‌اند. این چالش‌ها به‌طور مستقیم بر سلامت جسمی، روانی و عاطفی اعضا تأثیر منفی گذاشته که می‌توانند رفاه کلی خانواده را به شدت تحت تأثیر قرار دهند (لیانگ، لیانگ، چان و جوه^۱، ۲۰۲۴). آسیب‌پذیری خانواده‌ها در جامعه ایران بسیار رشد داشته است؛ تاجایی که از هر چهار خانواده، یک خانواده آسیب‌پذیرند (ایلدرآبادی^۲، ۲۰۰۳). به نظر می‌رسد که یکی از برجسته‌ترین خانواده‌های آسیب‌پذیر، خانواده‌های تک‌سرپرستی یا تک‌والدینی هستند که توسط زنان اداره می‌شود که نیازمند تدابیر حمایتی هستند (صادقی قوچانی^۳، ۲۰۲۴). زنان سرپرست خانواده شامل زنان بیوه، زنان مطلقه، همسران مردان معتاد، همسران مردان بیکار، همسران مردان مهاجر، زنان تنها، همسران مردان از کار افتاده و سالمند و همسران مردان زندانی هستند (یوگاناندام^۴، ۲۰۲۲).

یکی از مشکلات جدی جامعه‌ی زنان ایرانی ورود سالانه هزاران نفر از همسرانشان به زندان به دلیل ارتکاب انواع جرایم است که این موضوع پیامدها و جوانب ناگواری بر آن‌ها برجای می‌گذارد؛ در چنین وضعیتی همسر فرد زندانی ناچار است که با اشتباه و ارتکاب جرم وی دست‌وپنجه نرم کند. در واقع زندانی شدن همسر علاوه بر فرد زندانی، همسر و خانواده او را نیز دستخوش آسیب‌های روانی و چالش‌های اجتماعی متعددی می‌کند. غالباً زنان هزینه‌های سنگینی در ابعاد مختلف بهداشت روانی در مدت زمان محکومیت همسرشان می‌پردازند (باقی^۵ و همکاران، ۲۰۱۷).

پژوهش‌ها نشان داده است که در زنان سرپرست خانواده، پذیرفتن نقش‌های گوناگون باعث ایجاد فشار روانی می‌گردد؛ مخصوصاً هنگامی که این نقش‌های گوناگون به‌طور همزمان به فرد تحمیل شود که در این صورت انتظارات ناشی از هر نقش می‌تواند فرد را آشفته‌تر سازد (قلی‌پور^۶ و همکاران، ۲۰۱۱). پژوهش رستگار^۷ و همکاران (۲۰۱۴) بیانگر این است که پذیرش همزمان نقش شوهری و مادری منجر به ایجاد تعارض در زنان سرپرست خانواده می‌گردد و فقدان حمایت خانوادگی و اجتماعی سبب تشدید این تعارض گشته که به صورت اضافه‌بار نقش خانوادگی و شغلی خود را نشان می‌دهد. یافته‌های پژوهش قادری^۸ و همکاران (۲۰۲۲) نیز نشان

داد که زنان سرپرست خانوار با چالش‌های گوناگونی گریبان هستند که هر یک از مسائل آنها به نحوی به بازتولید وضعیت نامطلوب زندگی آنها و دوام آن کمک می‌کند.

بررسی‌های آماری حاکی از افزایش جمعیت زنان سرپرست خانوار در جهان است تا آنجا که پدیده‌ی «زنانه شدن فقر» به منظور توصیف این وضعیت به کار برده شده است (لیو، استیو و تروینو^۹، ۲۰۱۷). در کشور ایران نیز گسترش زنان سرپرست خانوار به دلیل فوت همسر، افزایش میزان طلاق و زندانی شدن همسر گزارش شده است تا آنجا که از ۱۲/۱٪ در سال ۱۳۹۰ به ۱۲/۷٪ در سال ۱۳۹۵ رسیده است (عابدی دیزناب و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۸). در میان زنان سرپرست خانواده، زنان دارای همسران زندانی با داغ ننگ اجتماعی روبه‌رو هستند و همین مسئله شرایط زندگی آنان را دشوارتر می‌سازد. پیامدهای داغ ننگ خانواده شامل پیامدهای عاطفی مانند احساس نادیده‌گرفته شدن، بی‌احترامی، احساس شرم، ترس، اضطراب و ناامیدی، پیامدهای اجتماعی مانند از دست دادن شغل و مسکن، کاهش اعتبار اجتماعی و مشکلات خانوادگی و پیامدهای میان فردی مانند نقل مکان، عدم رفت و آمد با سایرین و کاهش ارتباط با فرد زندانی است که این پیامدها می‌تواند کیفیت زندگی آنان را کاهش دهد (پارک و پارک^{۱۱}، ۲۰۱۴). زنانی که همسرانشان در زندان به سر می‌برند بهداشت روان آنها در زمان مجازات حبس در ابعاد مختلف کاهش می‌یابد. این مسئله علاوه بر تهدید کردن سلامت جسمی و روانی آنان، می‌تواند رابطه‌ی زناشویی را نیز تحت تاثیر قرار داده و در آن اختلال ایجاد کند (مک دونل، لمبرت و فارل^{۱۲}، ۲۰۲۳). بنابراین با توجه به مشکلاتی که زنان در ابعاد مختلف روانی، اقتصادی و اجتماعی در مدت زمان محکومیت همسرانشان دارند، مجازات مجرمین مواد مخدر بیشتر از آنکه مجازات خود این افراد باشد، مجازات همسران آنهاست (احمدی^{۱۳} و همکاران، ۲۰۱۰). طبق یافته پژوهش اعظم‌آزاده^{۱۴} و همکاران (۲۰۱۶)، ۴۹/۶٪ از خانواده‌های زندانیان برای نخستین بار حبس سرپرست خانواده‌شان را تجربه می‌کنند و همچنین ۴۹/۳ درصد از خانواده نیز تجربه حبس مکرر سرپرست خانواده را داشته‌اند و ۷۱ درصد از این خانواده‌ها زیر خط فقر هستند و ۴۴ درصد از آنها دارای و بدهی مالی دارند. ادغام و جامعه‌پذیری مجدد خانواده‌های زندانی در اجتماع امری دشوار است و نیز منابع حمایتی ناکافی برای خانواده‌های زندانی این خانواده‌ها باعث گسست پیوندهای اجتماعی و همچنین افزایش جرائم و بزهکاری در جامعه می‌گردد (اسلامی اندرگلی^{۱۵} و همکاران، ۲۰۲۳). به نظر می‌رسد که ادامه داشتن زندانی شدن همسر، می‌تواند باعث تداوم پیامدهای ناگوار روانشناختی، آسیب‌های روانی و اجتماعی در زنان شده و خروج از این وضعیت دشوار برای خانواده‌های زندانیان موضوعی دشوار است.

مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهند که این موضوع و جنبه‌های آن در خصوص زنان دارای همسر زندانی چندان از جهات کیفی مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و غالب پژوهش‌های کمی و بر آسیب‌های زنان سرپرست خانواده تمرکز شده است. از سوی دیگر بیشتر تحقیقاتی که در کشور ایران در حوزه‌ی زندان انجام شده است به افراد زندانی و بررسی وضعیت آنان پرداخته است و خانواده‌ی آنان مورد بررسی قرار نگرفته‌اند (برای مثال بهرامی^{۱۶} و همکاران، ۲۰۱۴؛ سخاوت^{۱۷}، ۲۰۰۲؛ رشیدی^{۱۸} و همکاران، ۲۰۱۶؛ فرنیای^{۱۹} و همکاران، ۲۰۱۳) و پژوهش‌های معدودی که به بررسی اثر زندان بر خانواده‌ی زندانیان پرداخته‌اند که نتوانسته‌اند تصویر کاملی از خانواده‌ی آنان ارائه کنند؛ به علاوه بیشتر پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی بررسی شرایط زندگی زنان سرپرست خانواده دارای همسران زندانی صورت گرفته است از منظر جامعه‌شناختی و به دنبال شناخت آسیب

ها بوده و خلا انجام چنین پژوهشی از منظر روان‌شناختی کاملاً احساس می‌شود. این پژوهش می‌تواند خلا علمی موجود در این زمینه را برطرف کند. همچنین در تحقیقات گذشته به پیامدهای روانشناختی منفی ناشی از زندانی شدن در همسران زندانی توجه نشده است (باقی و موسوی، ۲۰۱۷؛ اعظم‌زاده و مشتاقیان، ۲۰۱۶). بنابراین وجود چالش‌های عدیده‌ای در نقش و مسئولیت زنان دارای همسر زندانی، اهمیت سلامت روانشناختی و اجتماعی این گروه از زنان، اهمیت نهاد خانواده و نقش پررنگ زنان دارای همسر زندانی در مدیریت نظام خانواده، وجود ناعدالتی‌ها، تبعیض‌ها و محدودیت‌های اجتماعی و همچنین فقدان مطالعه کیفی که به مطالعه به تجارب این همسران بپردازد باعث خلل در تدوین راهبردهای مقابله موثر با این آسیب‌ها گردیده و چرخه معیوب چالش‌های روانشناختی و اجتماعی تداوم می‌یابد که منجر به آسیب‌پذیری بیشتر این قشر از زنان می‌شود. لذا توجه به ارکان سلامت روانشناختی و اجتماعی همسران زندانی در چنین شرایط حساسی از اهمیت دوچندانی برخوردار است و شناسایی جنبه‌های مختلف تجارب آن‌ها و مطالعه در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. هدف این مطالعه شناسایی تجارب زیسته زنان دارای همسران زندانی است.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

این پژوهش با به کارگیری روش تحقیق کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق کیفی صورت گرفته است. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته بهره گرفته شد. به این صورت که تعدادی سؤال باز پاسخ، در مورد موضوع تحقیق تهیه و پس از پاسخ آزمودنی‌ها، برای رفع ابهامات، سوالاتی اضافه بر سؤالات اصلی پرسیده شد. سپس پاسخ‌ها ثبت و مفاهیم موجود از پاسخ‌ها استخراج و دسته‌بندی شد. با این وصف که برای تحلیل مصاحبه‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شد. تحلیل مضمون روشی جهت تقلیل داده‌هاست که به وسیله‌ی آن داده‌های کیفی خلاصه و مقوله‌بندی می‌گردند. علاوه بر این، کدها می‌توانند از مفاهیم حساس نظری نیز آغاز گردند که با مروری بر ادبیات یا تجربه‌ی حرفه‌ای به دست می‌آیند. در انتهای تحلیل مضمون مجموعه‌ای از مضامین و توصیف‌ها به دست می‌آیند که دربردارنده‌ی مفاهیم مهم شناسایی شده در پژوهش و الگوهای جامع از تجربیات افراد است (گیون^۲، ۲۰۰۸). در این پژوهش با روش نمونه‌گیری هدفمند و از طریق فراخوان، از زنان دارای همسر زندانی واجد شرایط مصاحبه صورت گرفت. مصاحبه با هفت نفر از آزمودنی‌ها به پاسخ‌های مشابه منجر شد و به حد اشباع رسید.

جدول ۱: اطلاعات جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان

مصاحبه‌شوندگان	سن	مدت زمان ازدواج	مدت زندانی شدن همسر	شغل	تحصیلات	نوع زندانی	تعداد فرزندان	شغل شوهر
مصاحبه‌شونده نفر اول	۳۲	۱۷	۱ سال	خانه‌دار	سیکل	مواد مخدر	۲	آزاد

آزاد	۱	مواد مخدر	سیکل	تولیدی	۷ ماه	۱۹	۳۳	مصاحبه شونده نفر دوم
فروش مرغ	۲	عدم وصول چک	دیپلم	خانه دار	۲ ماه	۲۰	۳۵	مصاحبه شونده نفر سوم
مسافر کشی	۳	مواد مخدر	دیپلم	خانه دار	۳ سال	۱۴	۲۹	مصاحبه شونده نفر چهارم
آزاد	۲	مواد مخدر	دیپلم	فروشنده	۱۴ ماه	۲۳	۳۳	مصاحبه شونده نفر پنجم
شهرداری	۱	مواد مخدر	دیپلم	خانه دار	۵ ماه	۱۹	۳۷	مصاحبه شونده نفر ششم
آزاد	۴	مواد مخدر	دیپلم	خانه دار	۴ ماه	۲۳	۴۸	مصاحبه شونده نفر هفتم

ملاک ورود به پژوهش شامل زنانی بود که همسران آنان به دلایل اعتیاد یا بدهکاری مالی حکم زندان دریافت کرده بودند. همچنین دارای فرزند و فاقد اختلالات روانپزشکی ساکن تهران بودند. در این مطالعه با رجوع به سازمان زندان ها و مراکز مشابه مانند شهرداری زنان واجد ملاک های ورودی پژوهش معرفی شدند. پس از تماس با آن ها و کسب رضایت، مصاحبه تلفنی یک الی یک ساعت و نیم انجام شد.

روش اجرا

در مرحله اول تمام مصاحبه های ضبط شده پیاده شدند و با دقت مورد بررسی قرار گرفتند تا یک معنای کلی درباره‌ی محتوای آن به دست آید. در مرحله بعد جملات مهم یادداشت و کدگذاری شد. در مرحله سوم از هر عبارت یک مفهوم که بیانگر معنی و قسمت اساسی تفکر فرد بود، مفهوم‌سازی شد. در مرحله بعدی این معانی فرموله شده در مضامین اصلی، زیرمضمون ها و واحدهای معنایی طبقه‌بندی شدند. در مرحله پایانی، فرایند اعتبار بخشی با ارجاع به برخی از شرکت‌کنندگان و پرسش در مورد اینکه آیا یافته ها معرف تجربه واقعی آنهاست، انجام شد. جهت بررسی قابلیت اطمینان نیز، متن مصاحبه ها به صورت اولیه به یک متخصص در امر تحقیق کیفی بود داده شد بررسی شد. در این مطالعه توضیحات لازم به داوطلبان شرکت در تحقیق توسط پژوهشگر ارائه شد و به آنان اطمینان داده شد که با استفاده از اسم مستعار، اطلاعات محرمانه باقی خواهد ماند.

یافته‌ها

از تحلیل یافته های این مطالعه به روش تحلیل مضمون نه مضمون اصلی شامل آسیب‌های روانی، آسیب اجتماعی، وضعیت اقتصادی، والدگری، نگرش، احساس تنهایی، احساس درماندگی، انتظار داشتن و راهبردهای مقابله‌ای استخراج شد. همچنین ۲۹ زیرمضمون و ۱۱۱ واحد معنایی به شرح جدول شماره ۲ استنباط شد.

جدول ۲: شامل مضامین اصلی، زیرمضمون ها و واحدهای معنایی پژوهش

مضامین اصلی	زیرمضمون ها	واحدهای معنایی
-------------	-------------	----------------

احساس عقب ماندگی در زندگی اختلالات عصبی فشار زندگی پرخاشگری بلاتکلیفی نگرانی از طلاق گرفتن نگرانی در مورد وضعیت همسر در زندان نگرانی شوهر از وضعیت فرزندان استرس از تماس همسر فریب خوردن همسر	مشکلات روانشناختی همسر	آسیب های روانی
ترس از قضاوت خانواده ترس از قضاوت دیگران انگشت نما شدن ترس از مزاحمت دیگران مخفی کردن واقعت زندانی بودن همسر از خانواده مبدا مخفی کردن واقعیت زندانی بودن همسر از فرزندان خجالت کشیدن از ناتوانی در رسیدگی به فرزندان شرم فرزندان از زندانی بودن پدر شرم پدر از ملاقات با فرزندان	ترس از قضاوت و شرمندگی	
بی قراری فرزندان تاثیر وضعیت روانی مادر بر فرزندان افت تحصیلی فرزندان وضعیت مساعد تحصیلی	مشکلات روانشناختی و تحصیلی فرزندان	
ضربه روانی ناشی از دستگیری غیرمترقبه ی همسر وحشت ناشی از دستگیری خود	ضربه روانی	
طرد از سوی خانواده مبدا	طرد شدن	
توجیه برای سبک کردن بار مشکل	دلیل تراشی	
گم کردن مسیر خانه	از دست دادن تمرکز	
شرم از ملاقات با فرزندان	شرمندگی پدر	
تعارض در ابراز احساس	دوگانگی	
واکنش پذیری مادر در برابر حرف دیگران واکنش پذیری فرزندان در برابر حرف دیگران	زودرنجی	
عدم رسیدگی به بهداشت شخصی	عدم رسیدگی به بهداشت شخصی	
دلسردی از ادامه زندگی با همسر بی حوصلگی	دلزدگی زناشویی	
رها کردن خانواده خود	رها کردن خانواده	
احساس تنهایی در اداره زندگی احساس نیاز به پدر	آسیب تک سرپرستی	
شرم فرزندان از زندانی بودن پدر ارتباط با دوستان ناباب	شرم فرزندان رابطه دوستی	
فرار خانواده مبدا از ارتباط برخورد نامناسب مسئولین	نحوه ارتباط	آسیب اجتماعی

انگ اجتماعی و محدودیت ارتباطی محدود کردن ارتباط با دوستان		
طولانی بودن مسیر مشکل مالی رفت و آمد دشواری در تأمین هزینه اجاره مسکن دشواری در تأمین هزینه های بیمه و شهرداری دشواری در تأمین هزینه های آب و برق دشواری در تأمین هزینه های مدرسه فرزندان عدم حمایت خانواده مواجهه با بدهی های همسر	مشکلات مالی	وضعیت اقتصادی
کمک گرفتن از شهرداری برای تأمین مالی کمک گرفتن از مسجد برای تأمین مایحتاج کمک مالی توسط سازمان حمایت از زندانی ها دریافت کمک از کمیته امداد دریافت یارانه	دریافت یارانه و حمایت های دولتی و مؤسسات	
نگهداری از فرزندان مانعی برای اشتغال	اجبار به رها کردن شغل	
اجبار به اشتغال تنها شدن بچه ها به دلیل اشتغال مادر مشغول شدن در مشاغل نامناسب	اشتغال مادر بعد از زندانی شدن همسر	
تاثیر وضعیت روانی مادر بر فرزندان گوشه گیری فرزند ناتوانی در توجه به نیازهای فرزندان بهانه گیری فرزندان مسئولیت پذیری در قبال تحصیل فرزندان بی حوصلگی نسبت به فرزندان وابستگی بیشتر به فرزند نگرانی درباره آینده فرزندان رفتار مخرب شوهر در نقش پدر و همسر دست تنها بودن در اداره فرزندان آرام کردن متقابل مادر و فرزندان اعصاب خورد کردن خانواده موقع برگشت همسر به زندان احساس نیاز به پدر	دشواری بزرگ کردن فرزندان	والدگری
رابطه خوب با همسر تغییر باور نسبت به همسر تغییر نقش متعهد بودن مقصر دانستن همسر مقصر ندانستن همسر پیش بینی در مورد زندانی شدن همسر	تغییر نگرش به همسر	نگرش
بی کسی در وقت بیماری من هیچ کسی را ندارم بی کسی در حمل و نقل احساس بدبختی	بی کسی ناامیدی	احساس تنهایی

هیچ امیدی به شوهرم ندارم.		
اجبار در کنار آمدن با وضعیت احساس اجبار برای ادامه زندگی اجبار برای ادامه به خاطر بچه‌ها	احساس بن بست	احساس درماندگی
انتظار اشتغال بعد از آزادی همسر انتظار عدالت دارم انتظار کمک از نهاد های دولتی و غیر دولتی شکایت و گلگی توقع زیاد فرزندان	مطالبه‌گری خانواده‌ی زندانی	انتظار داشتن
دعا کردن خالی کردن خود با گریه ایستادگی و تاب آوری کردن پذیرش وضعیت پذیرش اجباری باورهای معنوی موضوعیت دادن به مشکل	مراقبت درونی از خود	راهبرد های مقابله ای
دربافت خدمات مشاوره ای به همسر انتظار کمک از نهاد های دولتی و غیر دولتی بهره مندی از حمایت خانوادگی حمایت از همسر در غیاب او مراجعه به روانشناس همدلی کردن توسط مسئول زندان حمایتگری مادر مصرف دارو	کسب حمایت بیرونی	

آسیب‌های روانی

مشکلات روان‌شناختی همسر

بلا تکلیفی

مصاحبه‌شونده دوم: الان بعضی اوقات می‌گم شاید بیاد شاید نیاد آیا عفو بخوره آیا عفو نخوره خیلی سخته خیلی یعنی بیش از حد با سه تا بچه تو این بیابون خیلی سخت دارم زندگی می‌کنم. مصاحبه‌شونده شماره هفتم از بلا تکلیفی خود چنین می‌گوید: من که همین جواری موندم معلق بین هوا و زمین. نه مثل شوهردارها نه مثل بی شوهرها هستم. بود و نبودش هم برام هیچ مفهومی نداره. خودم که دارم شش ساله هفت ساله خرج خونه و زندگی و بچه و کرایه خونه و آب و برق و گاز و مریضی و اینجا دو بارم کرونا گرفتم خودم و بچه هام تو خونه هستم و برام هیچ مهم نیست.

خشم و پرخاشگری

برای مثال مصاحبه‌شونده شماره یک از خشم و پرخاشگری خود چنین می‌گوید: من خیلی عصبی بودم مثلاً فکر می‌کردم اگه داد بزنم سر بچه هام بیشتر آروم ترم. اونا هم هیچ گناهی نداشتن از فشار و عصبانیت خودم

بود. بعد دیگه خدا/روشکر خیلی خوب شدم. مصاحبه شماره دوم نیز می‌گوید: وقتی عصبی بشم سر بچه هام خالی می‌کنم.

شرمندگی

مخفی کردن واقعیت زندانی شدن همسر

مصاحبه شونده دوم: گفتن بابامون چرا این طوری شد. بازگو نکردم که سر چی و اینها. گفتم تو فکرشون این چیزها می‌مونه و سعی کردم تو این هفت سال آرومشون کنم. من هر چیزی بشه را که به بچه ها نمی‌گم که اصلا صحبتی را بازگو نمی‌کنم.

مصاحبه شونده شماره یک: من واقعا الان خیلی فشار زندگی بهم اومده شایدم واقع شرمنده بچه هام دخترام هستم که نمی‌تونم تامین شون کنم چیزی که اون بخواد من نمی‌تونم آدم شرمنده اولادش میشه تو این شرایط سخت خیلی.

شرم فرزندان از زندانی بودن پدر

مصاحبه شونده شماره چهارم: خدا/روشکر کرونا شد اصلا کسی کسی رو نمیدید بچه های من بیرون نمیرفتن میگفتن نکنه یکی بهمون بگه باباتون کو باباتون چرا اینجوری کرده اینجوری اصلا خیلی سختشون بود شرم پدر از ملاقات با فرزندان

مصاحبه شونده چهارم: الان سه ساله که بچه هامم ندیده شوهرم؛ هرکاری هم کردیم نگذاشت که ببرم ببینتشون سه ساله که اونجائنه نداشته چون دخترم دانشگاه شهید بهشتی درس می‌خونه پسرهم تیز هوشان درس می‌خونه اصلا خیلی سختشه می‌گه بچه ها منو تو این اوضاع و احوال بین چی بهم می‌گن.

ترس از قضاوت دیگران

مصاحبه شونده چهارم: خدا ما تو کوچه که رد میشیم می‌گیم خدایا یکی ازمون نپرسه چی شد چی رفت توضیح بدیم واقعا هم این سه ساله از طرف فامیل دوست آشنا این قدر دیگه ما توضیح دادیم و انقدر دیگه گفتیم یعنی خسته مون کردن عوض اینکه که حداقل سنگ صبوری باشن. ازشون کمک نمی‌خوایم ولیکن خیلی رو مخ اند دیگه؛ همش می‌پرسن چرا اینجوری کرد... چی شد..

مشکلات روانشناختی و تحصیلی فرزندان

بی‌قراری فرزندان

مصاحبه شونده سوم: گوشه‌گیر شده بودن خیلی گریه می‌کردن و ناآرومی خیلی می‌کردن چون دختر بزرگه فوق العاده وابسته است به باباش خیلی گریه می‌کرد خیلی مدام میگفت فقط منو ببرید پیش بابام و به کاری بکنید بیاد بیرون. سخت بود دیگه شرایط.

تاثیر وضعیت روانی مادر بر فرزندان

مصاحبه شونده دوم: واقعا این پسرم جوری شده بوده که الان با این که هر چی عصبی ام و می‌زنمش و اینها احساس می‌کنم روحیه بچه ام خرابه و اینها عقده‌ای شده بخشید که دارم اینجوری صحبت می‌کنم

افت تحصیلی

مصاحبه شونده سوم: مدرسه نمی‌رفتن چون واقعا شرایط روحی مناسبی نداشتن مدرسه برن بعد از اون طرف هم خب الان من باورتون میشه معلمشون که الان مثلا برای دو سه سال پیشه الان باهاش مثلا چت میکنم میگه مشکلتون رفع شد؟ من یادمه اون موقعا چون ۲ تاشونم با هم تو یه مدرسه بودن هنوز یادمه. اونا خیلیه مدت نارومی می‌کردن و اصلا حواسشون به درس و کلاس نبود هنوز حالشون رو می‌پرسه

ضربه روانی

ضربه روانی ناشی از دستگیری غیرمترقبه ی همسر

مصاحبه شونده شماره سوم: سر سفره ناهارم بودیم به باباش گفت بابا شیشه ماشینرو زدن شکستن.. باباش پرید این که ببینه چه اتفاقی افتاده دید ۲ تا مامور و اون شاکیش پایین و ایستادن یعنی در حدی بود که شوهر من اومده بود بالا شلوارشو بپوشه و کفش بپوشه بره ماموره اومده بود تو در خونه‌ی ما که آپارتمانم بود وایساده بود که شاید شوهر من فرار بکنه یعنی میگم تا این حد بد بود ولی خب بالاخره جلو چشم ۲ تا دخترم همچین زیادیم جالب نبود.

مصاحبه شونده شماره چهارم: همسرم دیر کرد من هی زنگ زدم دیدم گوشی اش خاموشه دیدم تا ساعت دو خودش زنگ زد گفت آره من رو گرفتن. دنیا ریخت رو سرم اصلا فکر می‌کردم.

طرد شدن

طرد از سوی خانواده مبدا

مصاحبه شونده شماره چهارم: من پدرم تا یک سال خونمون نیومد می‌گفت که شوهرت نون اش رو حروم کرده نون بچه های من رو حروم کرده فلان شده هرچی قسم قران تا اینکه از طریق وکیلش که باهاش صحبت کرد فهمید که نه چیز دیگه ای بوده کم کم اومد طرفمون و خیلی کمک مون می‌کنه.

دلزدگی زناشویی

دلسردی از ادامه زندگی با همسر

مصاحبه شونده پنجم: الان واقعا خودم احساس می‌کنم حسم کمتر شده فکر می‌کنم دوستش ندارم. خودشم میفهمه و میگه چندبار بهم گفته

مصاحبه شونده شماره چهارم: او که تا مرخصی میاد متوجه میشم که.. دوست نداره که اینجوری مثلا سرد باشه ولی خب منم واقعا دلن نمیخواد با خودم من نمی‌دونم نکم خدای نکرده یه کسی تو زندگیم میارم یا اصلا خودم ندارم ولی خب واقعا همه چیز عوض شدم درسته انگار رابطه زندگی خود آره رابطمون که کلا دوست

دارم اصلا جدا از شون باشم نمی‌دونم حالا به خاطر این دو سه سالی که مثلا نبوده ..من دوست دارم او یه جا بخوابه و من جدا بخوابم

آسیب اجتماعی

نحوه ارتباط

انگ اجتماعی و محدودیت ارتباطی

مصاحبه شماره سوم: مشکلاتی که نمیدونم جامعه برای آدم ایجاد میکنه حالا من به عنوان یه زن وقتی که فهمیده بودن شوهرم افتاده زندان دید مردم نسبت بهم انگار یه جور دیگه شده بود خیلی مثلا اینا میخواستن مزاحم بشن

مصاحبه شونده شماره سوم: ؛ دی ماه بود که شوهرم رو گرفتن اونجا خب بخوام بگم یه خانومی هم که شوهرم زندانبه مثلا برو کارت مثلا تو کمیته امداد وقتی بگم من خانومیم که شوهرم زندانبه اصلا همون جا تو ارگان‌های دولتی هم دید و نسبت به آدم فرق میکنه اصلایه جوری انگار میخوان کار آدما راه بندازن که خیلی ببخشید حالا جسارت نباشه شما مثل من بالاخره هم جنس منی می‌فهمی چی دارم میگمیه جوری کار آدما راه بندازن که بخوان از یه راه دیگه وارد بشم که حالا بگم ما کار تو راه انداختیم. سخته

مصاحبه شونده شماره چهارم: اصلا ما میگیم اون اونجائیه هیچ حرفی نمی‌شنوه به شوهرم میگم که تو اونجایی تو خیلی خوبی اصلا نه حرفی میشنوی نه چیزی ما مثلا طرف میاد خونمون مهمون دیگه فکر کن با اون بدبختی و با این گرونی مثلا سفره رو آماده می کنی خونه رو آماده میکنی یهو برمیگرده یه حرفی میزنه کل دنیا روی سرت خراب میشه.

وضعیت اقتصادی

مشکلات مالی

مصاحبه شونده شماره هفتم: میگه الان شش ماهه دنبال خونه می‌گردم خونه گیرم نمياد. با صاحب خونه پرویز دعواش شده بود. چون کرایه خونم عقب مونده بود میگم مریض بودیم یک ماه دچار کرونا شدیم کرایه خونه آب و برق و گازمون همه عقب موند.

مصاحبه شونده شماره اول: با این گرونی زن و بچه‌ها می‌خوان برن مدرسه هزینه می‌خوان. دفتر کیف خیلی هزینه‌ی سخته.

مصاحبه شونده دوم: . منم بچه‌ها واقعا طوری بودن که کسی یکی دوبار نگاهشون داشته. الان کسی نیست که بچه‌ها رو نگه داره به کسی هم میگم بچه‌ها رو نگه داره میگن خودمون هم بچه داریم و اینها. مادر من خودش تو خونه کار می‌کنه نمیتونه واقعا و شرایط اینجوری نداره

مصاحبه شونده شماره هفتم: دیگه شکر خدا میرم سرکار و میام دیگه از بابت بچه‌ها خیالم راحته. یه جا مثلا دو سه جا نظافت دارم راه پله. یه بار مثلا نظافت خونه هست. هشت صبح میرم تا پنج و شش برمیگردم.

والدگری

دشواری بزرگ کردن فرزندان

دست تنها بودن در اداره فرزندان

مصاحبه شونده شماره یک: بعد افتادن تو زندان همه چیز زندگی تو دست خودم افتاد. بچه هامو خودم باید ببرم مدرسه و بیمار. الانم توی وضعیتی ام هستم اذیت میشم.

گوشه گیری فرزند

مصاحبه شونده شماره یک: همش تو خودشه دیگه همیشه تو خودشه

عدم توجه به نیازهای فرزندان

مصاحبه شونده شماره هفتم: دیگه الان بچه هام گیر دادن میگن مامان الان ۸ ساله ۹ ساله برای ما تولد

نگرفتی. تولدمه

بی حوصلگی نسبت به فرزندان

مصاحبه شونده شماره پنجم: بگم که کلا نسبت به نسبت به بچه هامدیگه بی عاطفه شدم الان بچه‌هام شاکی اند ازم اتفاقا؛ اصلا دوست دارم مثلا بشینم باهاشون و بازی کنم یا ببرمشون پارک ولی اصلا نمی‌تونم با این قضیه کنار بیام حتی یک ساعت از خونه برم بیرون که ببرمشون پارک یا باهاشون بازی کنم

نگرانی درباره آینده فرزندان

مصاحبه شونده دوم: مجبور شدم که با این بچه‌ها زندگی کنم من اگه بچه‌ها را ول کنم و برم و الان خودم هستم و بچه‌هام رو ول کنم برم خب بچه‌هام چی بشن تو این جامعه و چی در میان. مجبورم وایسم زندگی ام رو بکنم فقط به خاطر بچه‌هام.

احساس نیاز به پدر

مصاحبه شونده دوم: بهم میگن بابام کی میاد بابام کی میاد. که مثلا خیلی مثلا وقتی که همسرم نیست خیلی دوست دارن باباشون پیششون باشه و اینها و بعضی وقتا که پدرشون بغلشون نکنه میگن مامان بابا کی میاد بیرون؟ کی میاد ما رو ببره جایی کی میاد چیزی بخره این جور شدن. تو این موقعیت بلوغ هم هستن موقعیتی که میخوان باباشون بغلشون باشه و اینها.

نگرش

تغییر نگرش به همسر

تغییر باور نسبت به همسر

مصاحبه شونده شماره سوم: همیشه فکر می‌کردم که حواسش به امور زندگی هست یعنی من زندگی خیلی خوبی داشتم چون پیش خودم تو نظر خودم فکر می‌کردم که شوهرم از اون دست مردایی که اگه امشب منو شام برد بیرون مثلا پونصد هزار تومن پول شامم شد حواسش هست در صورتی که اینجوری نبود این باورم نسبت بهش خراب شد که من نباید امور زندگی و همش رو دست او میدادم شاید اگه به جایی خودم دخالت می‌کردم کار به اونجا نمی‌شد

تغییر نقش

مصاحبه شونده شماره سوم: ولی خب فهمیدم که چون باورم رو خراب کرد باوری که من نسبت بهش داشتم که حالا تو امور مالی خونه یکم بهتره حواسش به همه جا هست ولی اینجوری نبود احساس کردم خودم به دست بگیرم شاید بهتر باشه خودم بهتر می‌تونمنه روبه زبون بیارم تا شوهرم چون شوهرم رو فکر میکنم فکر که نه مطمئنم صد در صد سو استفاده کردن از سادگیش

مصاحبه شونده شماره سوم: ولی خب احساسی که بخوام بگم خودم به دخترام نمی‌دونم دیگه فکر می‌کردم توی ۴۰ روزی که شوهرم زندان بود هم براشون پدری می‌کردم

احساس تنهایی

بی کسی

مصاحبه شونده شماره هفتم: من هیچ کسی را ندارم و نخواهم داشت. باور کن با غریبه‌ها بیشتر هستم تا خانواده خونواده ام تو سرم می‌زنن میگن چرا اینکار را کردی؟ چقدر گفتیم نه

ناامیدی

احساس بدبختی

مصاحبه شونده شماره ششم: هیچکی مثل من بدبخت نیست. فقط ارزومه شوهرم برگرده سر خونه زندگیش. از این وضعیت خسته شدم. برام دعا کنین تو رو خدا. من بدبختم خیلی. هیچ امیدیه به شوهرم ندارم.

مصاحبه شونده شماره هفتم: برای همین میگم هیچ امیدیه به شوهرم ندارم.

احساس درماندگی

اجبار در کنار آمدن با وضعیت

مصاحبه شونده دوم: خب بالاخره عصبانی بودم از این که چرا اینجوری شده ولی خب کاری هم نمی‌تونستم بکنم دیگه

احساس اجبار برای ادامه زندگی

مصاحبه شونده هفتم: من فقط اینو میتونم بگم که آدم سر گرسنه هزاره روی زمین ولی مرد زندگی اش اعتیاد نداشته باشه

اجبار برای ادامه به خاطر بچه‌ها

مصاحبه شونده شماره چهارم: الان پدر مادرم شهرستان بروجرد اونجا زندگی می‌کنن الان سه ساله که من اونجا نرفتم حتی خاله ام جوون بود فوت شد من نرفتم؛ اینکه بگم یه لحظه بچه‌ها رو تنها بزارم برم؛ یعنی پدرم میدونه اخلاقم چه جوریه؛ خودش ماهی یه بار بیچاره از اونجا بلد میشه تا اینجا میاد و به ما سر میزنه و میره میگه تو نمیای

انتظار داشتن

مطالبه‌گری خانواده‌ی زندانی

انتظار عدالت دارم

مصاحبه شونده شماره دوم: یکی با جرم بالا کاری بهش ندارن و یکی رو میگردن با جرم پایین یه عالمه بهش حبس میدن. قانون دربرابر قانونه باید یکنواخت باشه.

توقع زیاد فرزندان از مادر

مصاحبه شونده شماره پنجم: اوایلی که پدرشون زندان بود نمیخواستن که هیچی مثلاً کمبود داشته باشن

مصاحبه شونده شماره ششم: هی میگه من تبلت میخوام مامان. دوچرخه میخوام. من لباس میخوام. خب

من اینا رو ندارم بهش بدم.

انتظار داشتن از درک همدلانه

مصاحبه شونده اول: من میگم دولت و اینها باید کمک کنن به خانواده های زندونی که خیلی اثر میزاره تو

زندگی. انسان جایز الخطاست مثلاً یه خطایی کرد. انسان خیلی خطاکاره گول میخوره. اونا جا ماها نیستن که

وضعیت ما رو درک کنن.

راهبرد های مقابله ای کارآمد

مراقبت درونی از خود

دعا کردن

مصاحبه شونده شماره اول: برم وضعیت و شرایط سختی بود. ولی دیگه با دعا و ذکر و صلوات خودم را آرام

کردم

خالی کردن خود با گریه

مصاحبه شونده شماره اول: اصلاً همش گریه می کردم

ایستادگی و تاب آوری کردن

مصاحبه شونده شماره چهارم: اولش خیلی خیلی خیلی سخت بود کم کم خداروشکر روی پای خودمون

وایسادیم بالاخره کم نیاوردیم داریم و زندگی می کنیم.

مصاحبه شونده شماره چهارم: همش خودم با این که حمله بودم با اینکه بچه کوچیکه اون یکی من پنج

صبح بلند میشم این یکی بچه ام رو می برم میزارم مترو دوباره برمیگردم این یکی رو می برم مدرسه دوباره

این کوچیکه هم نه پیش کسی وایمیسه نه کسی هم هست که پیشش بزارمش؛ اینم همون بغل منه ببر بیار

بلاخره سختی خیلی سختی میکشیم ولی خب چاره ای نداریم و باید مبارزه کرد.

مصاحبه شونده چهارم: گفتم باید منم بلند بشم دیگه؛ همین جور همیشه زمین بشینم دیگه کم کم خودم

بلند شدم و بالاخره هی کاری کردم تو آژانس و سرویس کار کردم و چیزی دیگه جمع و جور کردم و بالاخره

یه جوری می گذرونیم اذیت میشیم کم و زیاد میشه ولی خب دیگه باید بگذرونیم.

پذیرش وضعیت

مصاحبه شونده سوم: خدا رو شکر الان پذیرفتم اون موقعی که زندان بود خودمم فراری بودم و اینا میگفتن

مثلاً اینجوری زندگی نکن اما خب من پای زندگی وایسام. دو تا دخترام حتی می خوان حرفی بزبن میگم اون

دیگه گذشت تموم شد هیچ وقت به روی بابا نیارید که اینجوری بوده

مصاحبه شونده شماره چهارم: دیگه چاره ای نداشتن باید کنار میومدم اولش خب ناراحت بودم دخترم خب قبلش مثلا از این دخترا نبود که خودش بره بیرون بیاد. ما می بردیم می آوردیمش. منم همون روشی که بودیم قبلش همون جووری باهاشون رفتار کردم همون جووری بردم آوردم مثلا هر کاری که بوده باورهای معنوی

مصاحبه شونده شماره یک: فکر میکنم خدا دوست نداشت چون نون حروم بیاره بده بچه هامون بخورن و گرفتنش دیگه.

مصاحبه شونده چهارم: والا ما نمیدونیم خدا خودش کمک مون داد این قرآن خودش کمک داد. مصاحبه شونده شماره هفتم: من فقط میگم این حق من نبود. واگذار به خدا می کنم همین. موضوعیت دادن به مشکل

مصاحبه شونده سوم: گفتم مامان یه مشکله که پیش اومده خب شاید بالاخره برای همه اتفاق بیفته مثلا همین اتفاق برای پدر بزرگ افتاده.

کسب حمایت بیرونی

دریافت خدمات مشاوره ای به همسر

مصاحبه شونده شماره پنجم: حمایت مشاوره ای از زندان یادمه یکی دو بار رفتم مراجعه به روانشناس

مصاحبه شونده شماره اول: پیش چند روانشناسی رفته بودم و یه خورده باهام صحبت کردن همدلی کردن توسط مسئول زندان

مصاحبه شونده شماره پنجم: مسئول زندان می گفت خانوم.. برو اصلا دارید پادشاهی زندگی می کنی اصلا فکر نکن شوهرت زندانه. بیا برو اینقدر مردم مشکل دارن شما واقعا خیلی مثلا خوبی؛ میمونه یه مدت تخفیف بهشون میخوره و مجازاتش کمتر میشه از این صحبت ها مصرف دارو

مصاحبه شونده شماره یک: وقتی قرصه رو میزاشتم کنار خیلی پرخاشگر می شدم قرصا رو که میخوردم آرومم می کرد و قرص نمی خوردم پرخاشگر می شدم. دیگه خودم با خودم هی میگفتم دیگه ولش کن تا کی آدم باید قرص بخوره مثل منگا می شدم. خودم هی جنگ می کردم و گذاشتمشون کنار و دیگه خداروشکر آروم تر شدم.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تجربه زیسته زنان دارای همسر زندانی از تجربه زندانی بودن شوهران آنها انجام شد. یافته های این پژوهش پس از استخراج موضوعی و مقوله ها در نه مضامین اصلی (آسیب های روانی، آسیب های اجتماعی، وضعیت اقتصادی، والدگری، نگرش، احساس تنهایی، احساس درماندگی، انتظار داشتن و راهبردهای مقابله ای) و بیست و نه مضمون فرعی طبقه بندی شدند. مشارکت کنندگان پژوهش حاضر شامل همسران افراد زندانی بودند که تجربه زیسته شان را به مضامین مذکور نسبت دادند.

مضمون اصلی اول شامل آسیب‌های روانی بود که شامل این پنج مضمون فرعی می‌شد: مشکلات روانشناختی همسر، ترس از قضاوت و شرمندگی، مشکلات روانشناختی و تحصیلی فرزندان، ضربه روانی، طرد شدن، دلیل تراشی، از دست دادن تمرکز، شرمندگی پدر، دوگانگی، زودرنجی، عدم رسیدگی به بهداشت شخصی، دزدگی زناشویی، رها کردن خانواده، آسیب تک سرپرستی، شرم فرزندان. دومین مضمون اصلی آسیب‌های اجتماعی بود. این مقوله شامل این مضامین فرعی بود: رابطه دوستی و نحوه ارتباط. مضمون سوم تحت عنوان وضعیت اقتصادی شامل این مضامین فرعی بود: مشکلات مالی، دریافت یارانه و حمایت‌های دولتی و موسسات و اجبار به رها کردن شغل. مضمون اصلی چهارم با عنوان والدگری نیز دارای این مقوله فرعی بود: دشواری بزرگ کردن فرزندان. مضمون اصلی پنجم تحت عنوان نگرش شامل مضمون فرعی تغییر نگرش به همسر بود. مضمون اصلی ششم تحت عنوان احساس تنهایی شامل مضامین اصلی تنهایی و بی‌کسی بود. مضمون اصلی هفتم شامل احساس درماندگی تحت عنوان احساس بن‌بست بود. مضمون هشتمین مضمون اصلی انتظار داشتن بود. این مقوله دربرگیرنده مضمون مطالبه‌گری خانواده‌ی زندانی بود و نهمین و آخرین مضمون اصلی با عنوان راهبردهای مقابله‌ای دربرگیرنده مراقبت درونی از خود و کسب حمایت بیرونی بود. یافته‌های پژوهش حاضر از لحاظ مقوله‌های اصلی و فرعی با پژوهش یبوآو، کریسپین، امبامبا، ایگناتوس، کپوبی و ندمول^{۲۱} (۲۰۲۲) همسو است که چالش‌ها و تنگناهای مختلف زنان دارای همسر زندانی را ذکر می‌کند. در این مطالعه همسران زندانی مشکلات روانشناختی متعددی شامل احساس عقب ماندگی و حسرت از دست دادن موقعیت‌های زندگی خود و خانواده داشتند و غالباً احساس خشم و شرم و بلا تکلیفی از وضعیت خود ابراز می‌نمودند و تنش و استرس زیادی برای ارتباط گرفتن و تماس با همسر زندانی خود گزارش می‌کردند. طبق بررسی‌های انجام شده بیشترین آسیبی که همسران زندانی متحمل می‌شوند شامل نگرانی، اضطراب، افسردگی بود. اضطراب و تنش همسران زندانی غالباً به شیوه‌های ناکارآمد مقابله‌ای مانند جسمانی‌سازی و مهار و سرکوب‌گری‌های هیجانی بروز می‌کند (خسروی^{۲۲}، ۱۳۸۰). در پژوهش حاضر غالب همسران زندانی از خشم و پرخاشگری سرکوب‌شده و آشکار رنج می‌برند؛ به خصوص زمانی که کنترل و مدیریت روابط با فرزندان و مسائل فی‌مابین را از دست می‌دهند. این خشم نشانگر نارضایتی و ناکامی و سرخوردگی از اتفاقات و پیامدهای آن است که غالباً به صورت کنشی پایدار و مزمن تجربه می‌شود و با مکانیسم سرکوبی دفع می‌گردد. از طرفی وضعیت بلا تکلیفی غالب خانواده‌های زندانی را در یک وضعیت پریشانی و سردرگمی قرار می‌دهد که فرایند و برنامه‌ی زندگی مشترک آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد و در واقع اضطراب و استرس همیشگی را با خود همراه دارد. براساس نظریه نیازهای مازلو، از آنجایی که همسران زندانی نمی‌توانند بخش‌های مهمی از نیازهای بنیادین خود و فرزندان خود را تامین کنند؛ ممکن است به دلیل ناکامی و ناتوانی در خودکوفایی خود، از سطح سلامت روانی آنها کاسته شود (مازلو^{۲۳}، ۱۹۷۰). همچنین احساس شرم به عنوان یک قضاوت و ارزیابی درونی که به ادراک بی‌ارزشی از خود و خجالت و تحقیر می‌انجامد در قالب گزارش‌های زنان دارای همسر زندانی این احساس بسیار برجسته بود. اعضای خانواده‌ی زندانی برای مخفی کردن خود و هویت خود انرژی زیادی را صرف می‌کنند و از بیان افکار و احساسات خود جلوگیری می‌کنند که مجموعه این احساسات به اضطراب و افسردگی و گوشه‌گیری منجر می‌شود. همین‌طور ناتوانی مادر در اداره‌ی فرزندان و سرخوردگی و عملکرد ضعیف در تامین نیازهای آن‌ها به شرم درونی مضاعفی منجر می‌شود. در این پژوهش مشاهده شد که

احساس شرمندگی و خجالت کشیدن از ناتوانی در رسیدگی به فرزندان از معضلات و فشار روانی همسران فرد زندانی است که به صورت های مختلف دیده می شود از جمله شرم فرزندان از زندانی بودن پدر و حتی ملاقات با او؛ به علاوه همسران و فرزندان فرد زندانی از قضاوت دیگران هراس دارند. قضاوت خوب بودن و احساس لیاقت و کفایت خانواده را هدف می دهد و اعتماد به نفس آن ها را به گونه ای تخریب می کند؛ بدین معنا که از فعالیت های معمولی دست می کشند. خانواده زندانی به هر طریق از جمله پنهان کاری و اتخاذ نقش های کاذب در مقابل نظرات دیگران از خود محافظت می کند. همسران زندانی به راحتی قادر نیستند که چالش های خود را با دیگران در میان بگذارند و همدلی و همدردی دیگران را به خود جلب نمایند که در این وضعیت احساس تنهایی آن ها افزوده می شود (باقی و موسوی، ۲۰۱۷).

طبق مطالعات حبس می تواند موضوع مخربی برای زندگی مشترک و همسران زندانی باشد (آپیل ۲۴، ۲۰۱۶). در غالب موارد زندانی شدن همسر به کاهش کیفیت زندگی زناشویی و دلسردی و ناراضیتی و خستگی می انجامد و اگر به هر دلیلی زمینه هایی برای جدایی و یا خیانت وجود داشته باشد به فروپاشی خانواده منجر خواهد شد. تحقیقات نیز بر این نکته تأکید دارد که کیفیت ارتباط همسران افراد زندانی با طرف مقابل تخت تاثیر زندانی بودن شوهرشان، چندان رضایت بخش نبوده است (مک دونل ۲۵ و همکاران، ۲۰۲۳؛ فلور، تورک و اسپچولز ۲۶، ۱۹۸۷). همچنین طبق گزارش همسران زندانی، این افراد توسط همسر خود به خوبی درک نشده اند (هریت و ریمه ۲۷، ۲۰۰۴). از طرفی هر اندازه سابقه جرم مرد بیشتر باشد احتمال طلاق افزوده می شود و بیست درصد از مردان متأهلی که به زندان رفته اند، طلاق گرفته اند و بیش از دو سوم این طلاق ها پس از اولین تجربه زندان رخ داده است (عبدی ۲۸، ۲۰۰۲). همسران زندانی به دلیل انتظارات خاص اجتماعی که از آنها وجود دارد انسجام مجدد متفاوتی را تجربه می کنند (هاوکینز و کرو ۲۹، ۲۰۱۸). حدود نیمی از همسران زندانیان در انسجام مجدد خود با واقعیت با چالش مواجه هستند (سایرز ۳، ۲۰۱۱).

پژوهش حاضر نشان داد که زندانی شدن به راحتی می تواند به شکلی انگی اجتماعی برای بی اعتبار کردن و بی ارزش شمردن فرد به دلیل جرم انگاری و بدنامی بی انجامد که موجب طرد شدگی و به حاشیه رانده شدن و تبعیض می شود. زندانی شدن داغیست که بر پوست مجرمین گذاشته می شود که مردم جامعه با آگاه شدن از این داغ از زندانی فاصله می گیرند و غالباً همسر و فرزندان فرد زندانی از ترس برچسب خوردن از دیگران فاصله می گیرند و منزوی می شوند. اسلامی اندرگلی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود اشاره دارند که اغلب همسران افراد زندانی در بین افراد محله و همچنین محل کار، خود را بی آبرو می دانند، در واقع پدیده ی داغ ننگ از جمله برچسب های پایدار در مجرم پنداری همسران و فرزندان زندانیان است که فرصت ادغام اجتماعی را از اعضای خانواده ی زندانیان سلب می کند. افراد داغ خورده از جانب دیگران، به سختی پذیرش می شوند و گاهی خروج از این چرخه ی معیوب برای بسیاری از آنها به راحتی امکان پذیر نیست و آنها را در شبکه های مجرمین و بازتولید چرخه معیوب جرم قرار می دهد.

اغلب خانواده های دارای فرد زندانی با زمینه ی آشفتگی روانی غالباً به رفتارهای عصبی و پرخاشگری روی می آورند و مادر به عنوان سرپرست خانواده توانایی خود را در مدیریت هیجان و کنترل رفتار و روابط را از دست می دهد که این موضوع به پیشینه ی روابط والدین و فرزندان بستگی دارد به طوری که تحقیقات نشان می دهد با توجه به رابطه ی قبل از زندانی شدن پدر با فرزندان و همسر خود شرایط روانشناختی آنان متفاوت

است؛ برای مثال، زندانیانی که در هلند با فرزندان و همسر خود به شکل صمیمانه‌ای رابطه داشتند این رابطه در طول زندانی شدن نیز با فرزندان و همسر حفظ شده است تا حدی که تفاوتی نیز میان افراد عادی و زندانی مشاهده نشد (کوپیبر، دیرزواگر، ولکر و ندرلن و نیوبرتا^{۳۱}، ۲۰۱۳). عدم برخورداری از حمایت اجتماعی ناشی از زندانی شدن پدر با سازگاری رفتاری و کیفیت عملکرد تحصیلی ارتباط منفی دارد (معروفی^{۳۲}، ۲۰۱۰؛ هیو^{۳۳}، ۱۹۹۲) و از طرفی نیز با احتمال ابتلا به اختلالات روانشناختی رابطه دارد (صامتی^{۳۴}، ۱۹۹۶). احتمال تغییر در وضعیت تحصیلی این فرزندان با زندانی شدن والدین بیش از بقیه مشکلات است؛ به گونه‌ای که در بسیاری مواقع، پس از زندان شدن والدین، کودکان با مشکلات تحصیلی مانند افت تحصیلی، ناتوانی در تأمین هزینه‌های زندگی و ضعف در یادگیری و در نهایت ترک تحصیل مواجه می‌شوند. (میرحسینی^{۳۵} و همکاران، ۲۰۱۹). به علاوه خانواده فرد زندانی غالباً به دلیل مشکلات مالی از جمله فقر، بیکاری، بدهی، ورشکستگی در تأمین مخارج زندگی با دشواری‌های زیادی مواجه هستند و به سختی نیازهای اولیه خود را تأمین می‌کنند گزارش‌های آنان نشان می‌دهد که آنها در تأمین هزینه اجاره مسکن، رفت و آمد، تأمین هزینه‌های بیمه و شهرداری، آب و برق، هزینه‌های مدرسه فرزندان با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند. کمک هزینه‌های دولتی شامل یارانه و حمایت کمیته امداد بخش می‌توانست بخش اندکی از مخارج خانواده را تأمین کند. در مواردی همسر فرد زندانی به دلیل مراقب و نگهداری فرزندان شغل خود را نیز از دست می‌دهد که به مشکلات اقتصادی بیشتری منجر می‌شود و یا در مواردی همسر خانه دار به دلیل فقر زیاد ناچار به پیدا کردن شغل و مشغول به فعالیت‌های مشقت‌بار و نامناسب می‌شود و مراقبت لازم و مکفی از فرزندان را رها می‌کند. احمدی و نیکپور قنوتی در سال ۲۰۱۰ نشان دادند که خانواده‌های همسر زندانی فاقد توانمندی لازم جهت برآورده کردن نیازهای مادی و غیر مادی خانواده هستند. زنان دارای همسر زندانی اغلب هزینه‌های زندگی را بر عهده می‌گیرند و غالباً تمایل دارند که در مشاغل سطح پایین و با دستمزد کم به فعالیت مشغول شوند (عامری^{۳۶}، ۲۰۲۱). تحقیقات در دهه هشتاد نشان می‌دهد که حدود ۶۰ درصد از خانواده‌های زندانیان برای تأمین مخارج زندگی وابسته به اقوام نزدیک خود یا اقوام شوهرانشان هستند ۱۱ درصد از آنان تحت پوشش کمیته امداد می‌باشند. همچنین ۳۵ درصد آنان مجبور به زندگی و سکونت در منزل اقوام و حدود ۵۰ درصد مستاجر هستند. (رستگار انار مرزی^{۳۷}، ۲۰۰۷). در ایران مهمترین منبع درآمدی این خانواده‌ها کمک‌های نهادهای حمایتی می‌باشد (اعظم‌زاده، ۲۰۱۴).

خانواده‌های دارای فرد زندانی در تربیت و حمایت از فرزندان دچار چالش می‌شوند. نبود پدر و کاهش نظارت والدین، آسیب جدی به عزت نفس، رشد شناختی، هیجانی و اخلاقی فرزندان وارد می‌کند. در این خانواده‌ها مادران به دلیل احساس تنهایی و چالش‌های جدی مالی بیش از سایر افراد از روشهای تربیتی نادرست و خشن در رابطه با فرزندان خود استفاده می‌کنند خود را بیش از سایرین به صورت منفی ارزیابی می‌کنند (صادقی، ۲۰۰۹). همچنین زنان سرپرست خانوار دارای فرزند، بیش از پنج برابر خانواده‌های عادی در معرض آسیب‌پذیری ناشی از فقر قرار دارند (نارایانا و لوگوال^{۳۸}، ۲۰۱۵).

با توجه به فرهنگ دینی ایرانی برخی از راهبردهای مقابله‌ای برای کاهش تنش‌ها و فشارها و ضربه‌های روانی رنگ و بو و معنای دینی و اعتقادی دارد که در بسیاری از موارد به گونه‌ای مثبت و سازنده با چالش‌ها و مشکلات همسران زندانی مقابله می‌کند. استفاده کارآمد از این راهبردهای معنادار و مبتنی بر باورهای دینی

می تواند در سازگاری و انطباق خانواده فرد زندانی بسیار موثر باشد. در هر صورت همسران زندانی برای رویارویی با چالش‌ها به راهبردهای مقابله درونی و بیرونی نیاز دارند تا مهارت‌های ارتباطی خود را ارتقا بخشند. در گزارش غالب همسران فرد زندانی توجه به باورهای دینی برای سازگاری، تاب‌آوری و موضوعیت و معنا بخشی بیشتر به مشکل خود مشاهده می‌شود. در پژوهش رضایی^{۳۹} (۲۰۱۷) تاب‌آوری نقش بسزایی در کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار ایفا می‌کرد.

پژوهش در زمینه مشکلات روانی و اجتماعی زنان دارای همسر زندانی هنوز با کمبودهای زیادی روبه‌رو است. بی‌توجهی به این مسئله می‌تواند آسیب‌های جدی ایجاد کند که کنترل آن‌ها دشوار شود. از جمله محدودیت پژوهش این است که مشارکت کنندگان شامل زنانی می‌شد که شوهران آنها به دلیل مسائل مالی و اعتیاد زندانی بودند. همچنین دسترسی به این طیف دشوار بود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حمایت از خانواده زندانیان، به ویژه همسران و فرزندان آن‌ها، از طریق آموزش مهارت‌های زندگی، تنظیم هیجان و تاب‌آوری ضروری به نظر می‌رسد. همچنین برای ارتقای کیفیت خدمات روان‌شناختی، لازم است مشاوران و مددکاران اجتماعی در زندان‌ها آموزش‌های بهداشت روان دریافت کنند تا بتوانند حمایت بهتری ارائه دهند. به علاوه توسعه برنامه‌های جایگزین حبس، گسترش فعالیت‌های اقتصادی انجمن حمایت زندانیان و تقویت همبستگی خانواده‌ها با نهادهای اجتماعی تأکید می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

- | | |
|---|--|
| 1. Liang, Liang, Chan & Goh | 22. Khosravi |
| 2. IldarAbadi | 23. Maslow |
| 3. SadeghiGhoochani | 24. Apel |
| 4. Yoganandham | 25. McDonnell |
| 5. Baghi | 26. Flor, Turk & Scholz |
| 6. Qolipour | 27. Herbertte & Rimé |
| 7. Rastgar | 28. Abdi |
| 8. Qaderi | 29. Hawkins & Crowe |
| 9. Liu, Esteve & Treviño | 30. Sayers |
| 10. AbediDizenab | 31. Cuyper, Dirkzwager, Völker, Van Der Laan & Nieuwbeerta |
| 11. Park & Park | 32. Maroufi |
| 12. McDonnell, Lambert & Farrell | 33. Hiew |
| 13. Ahmadi | 34. Sameti |
| 14. AzamAzadeh | 35. Mirhosseini |
| 15. EslamiAndargoli | 36. Ameri |
| 16. Bahrami | 37. RastgarAnarmerzi |
| 17. Sakhavat | 38. Narayana, Nair & Legwale |
| 18. Rashidi | 39. Rezaei |
| 19. Farnia | |
| 20. Given | |
| 21. Yeboaa, Crispin, Mbamba, Ignatus, Kpobi & Ndemole | |

References:

- Abdi, A. (2002). Imprisonment and recidivism. *Iran Sociology Journal*, 2, 77-91.
- Abedi Dizenab, M., Abbasi, M., & Alimandegari, M. (2018). A comparative study of the characteristics of male and female heads of households by urban and rural areas in the 2016 census. *Journal of Official Statistics Reviews of Iran*, 29(1), 95-113.
- Ahmadi, H., & Nikpour Ghavanati, L. (2010). The impact of incarceration of drug-related offenders on the mental health status of their wives. *Applied Sociology*, 21(1), 143-158.
- Ameri, M., Fathi, A., Sharifi Rahnemo, S., & Nouri, E. (2021). Effectiveness of acceptance and commitment therapy on psychological and social security, happiness, and mental health of orphaned women. *Behavioral Sciences Research*, 19(2), 358-368.
- Apel, R. (2016). The effects of jail and prison confinement on cohabitation and marriage. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 665, 103-126.
- Azam Azadeh, M. (2014). Examining the impact of material and non-material aid from support organizations on the quality of life of prisoners' families nationwide. Education and Research Office of the Organization of Prisons and Security and Corrective Measures.
- Azam Azadeh, M., & Moshtaghian, M. (2017). Stigma, quality of family relationships, and mental health of prisoners' families. *Iranian Journal of Sociology*, 18(2), 44-69.
- Baghi, Emadeddin, & Mousavi, Mirtaher. (2017). The consequences of imprisonment on prisoners' families. *Social Research in Iran*, 6(3), 517-550.
- Bahrami, H., & Bahrami, Z. (2014). The relationship between social capital and job burnout among Dalab prison staff. *First National Conference on Sustainable Development in Educational and Psychological Sciences, Social and Cultural Studies*, Tehran.
- Cuyper, R. Dirkzwager, A. Volker, B. Van Der Laan, P. & Nieuwbeerta, P. (2013) "Personal Networks of Prisoners Prior To Incarceration: A Comparison with the General Dutch Population", *Social Science Research*, 42, 1612-1621.
- Eslami Andargoli, A., Abbasi Esfajir, A., & Pahlevan, M. (2021). The impact of prisoner support association services on the performance of families under their care in Tehran Province. *Sociology of Social Institutions*, 8(17), 83-118.
- Farnia, M, Shahbazi, M, Moradi, Q, Alizadeh, S., Ebrahimi, B, & Kandi Kaleh, M. (2013). Evaluation of harm reduction programs in Iranian prisons based on the perspectives of managers, staff, and prison doctors. *Journal of School of Public Health and Institute of Public Health Research*, 11(1), 29-44.
- Flor, H., Turk, D. C., & Scholz, O. B. (1987). Impact of chronic pain on the spouse: Marital, emotional and physical consequences. *Journal of Psychosomatic Research*, 31(1), 63-71.
- Given, L (2008). *The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods*. SAGE Publications.

Hawkins, B. L., & Crowe, B. M. (2018). Injured female Veterans' experiences with community reintegration: A qualitative study. *Journal of Military, Veteran and Family Health*, 4(2), 18-27.

Herbette, G., & Rimé, B. (2004). Verbalization of emotion in chronic pain patients and their psychological adjustment. *Journal of Health Psychology*, 9(5), 661-676.

Hiew, C. C. (1992). Separated by their work: Families with fathers living apart. *Environment and Behavior*, 24(2), 206-225.

Ildar Abadi, E. (2003). *Community Health Nursing Textbook*. Tehran: Jame-Negar, Salemi.

Khosravi, Z. (2001). Psychological and social damages of female heads of households. *Al-Zahra University Quarterly Journal of Humanities*, 11(39).

Liang KWH, Liang KWH, Chan QR, Goh WHS. (2024). Mitigating adverse social determinants of health in the vulnerable population: Insights from a home visitation program. *Ann Acad Med Singap*.

Liu, C., Esteve, A., & Trevio, R. (2017). Female-headed households and living conditions in Latin America. *World Development*. 90, 311-328.

Maroufi, Y. (2010). The impact of parental imprisonment on children's academic performance. *Family Studies*, 6(4).

Maslow, A. H. (1970). *Motivation and Personality*. New York: Harper & Row

McDonnell, D, Lambert, S, Farrell, A (2023). The experience of having a partner in prison A systematic review and meta-ethnography. University of Limerick. *Journal contribution*.

Mousazadeh, M, Amir-Esmacili, M., Parsaei, M., Ahmadi, M., & Jalai, H. (2011). Short report: Investigating the prevalence of tuberculosis among prisoners in Mazandaran Province prisons in 2008. *Journal of Rafsanjan University of Medical Sciences*, 10(4), 309-316.

Narayana, N, Nair, M. K. S., & Legwale, O. C. (2015) Factors Determining Savings of Women-headed Households in Botswana. *International Journal of Economic Issues*, No. 8: 55-62.

Park, S, & Park, K. S. (2014). Family Stigma: A Concept Analysis. *Asian Nursing Research*, 8(3), 165-171.

Qadri, S, Karimi, A., Soleimani, S., Kargar Esfand Abadi, K., & Anbari Rouzbehani, M. (2022). The experience of household leadership by women and the cycle of reproducing poverty (Case study: Female heads of households in Karaj). *Social Studies and Research in Iran*, 11(1), 1-27.

Qolipour, A, & Rahimian, E. (2011). The relationship between economic, cultural, and educational factors and the empowerment of female heads of households. *Social Welfare*, 11(40), 29-62.

Rashidi, A, & Barati, M. (2016). Examining the status of female prisoners and rehabilitation methods: A case study of prisoners in Arak in 2015. *Women's Studies Journal, Iranian Academy of Humanities and Cultural Studies*, 7(3), 67-93.

Rastgar Anarmerzi, H. (2007). *Prison and its consequences and impacts*. Master's thesis in Criminal Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch.

Rastgar, A, & Azimi, H. (2014). Examining work-family conflict among female heads of households. *Women in Development and Politics*, 12(3), 425-448.

Rezaei, Z, Dehghani, M., & Heidari, M. (2017). Quality of life of female heads of households: The role of resilience and family functioning based on the McMaster model. *Family Studies*, 13(3), 407-421.

Sadeghi, A. (2009). Female heads of households and their social and individual challenges. *Articles Collection of the Second Conference on Empowerment of Female Heads of Households*, Tehran Municipality, Women's Affairs Directorate.

Sadeghi Ghoochani, A. (2024). Investigating the challenges of single-parent families. *Second National Conference on Healthy Family, Healthy Society, Qaenat*.

Sakhavat, J. (2002). Investigating the effects of imprisonment on prisoners. *Social Sciences Quarterly*, 9(20), 1-33.

Sameti N. (1996). Construct and validate a scale for measuring of social support and searching of relationship between student stresses with academic performance, character type A, depression and anxiety in student of Chamran university of Ahvaz. *Master of thesis. Faculty of education and psychology. Shahid chamran university Ahvaz branch.*

Sayers, S. L. (2011). Family reintegration difficulties and couples therapy for military veterans and their spouses. *Cognitive and Behavioral Practice*, 18(1), 108-119.

Yeboaa., P., A Crispin, R., Mbamba., Ignatus, Kpobi, Ndemole. (2022). "Everything Has Turned Against Us": Experiences of Left-Behind Spouses of Incarcerated Persons. *Journal of Social Service Research*, 48(3), 345-352.

Yoganandham. Dr.G., (2022). A Theory-based Evaluation of the Causes and Consequences of Women Headed Households in Vellore Town. *International journal of economics, business and management research*, 06(02), 44-54.